

# اظهار بطلان منکر حجیت قرآن

به قلم

استاد ضیاء زیدی

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

نام کتاب	اظهار بطلان منکر حجیت قرآن
نام کتاب اصلی	إظهار بطلان منکر حجیة القرآن
نویسنده	استاد ضیاء زیدی
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی <small>علیه السلام</small>
نوبت انتشار	اول
تاریخ انتشار	۱۴۰۲
تاریخ انتشار کتاب اصلی	۱۴۳۳ق / ۲۰۱۲م
کد کتاب	۳۰
ویرایش ترجمه	اول

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن علیه السلام به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

[www.almahdyoon.co](http://www.almahdyoon.co)

[www.almahdyoon.com](http://www.almahdyoon.com)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# فهرست

۷	تقدیم
۹	مقدمه
۱۷	سر آغاز کلام
۲۷	نکته اول
۳۶	نکته دوم
۴۲	اول: روایات دلالت کننده بر این ارتباط
۴۳	دوم: مسئله صحیح و ارتباط آن با رؤیا
۵۰	نکته سوم
۵۶	نکته چهارم
۶۲	نکته پنجم
۷۱	پایان



# تقديم

به تو ای فرزند مصطفی...

به تو ای فرزند مرتضی...

به تو ای فرزند زهرا...

به تو ای شکافنده علوم انبیا...

به تو ای چراغ فروزان هدایت، و دستگیره ناگسستنِ ولایت...

ای مولای من، اباجعفر باقر علیه السلام

مرا با پذیرفتن این اندک، پاک و مطهر گردان

سلام بر تو ای مولای من، مادام که روز و شب پابرجا بوده و هست،

و رحمت خدا و برکاتش بر تو





## مقدمه

بهترین سرآغاز این حدیث رسول خدا ﷺ است که می‌فرماید: «هرکس بدون علم به مردم فتوا دهد باید جایگاه خود را در آتش بیابد.»<sup>۱</sup>

و قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾<sup>۲</sup> (ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر فاسقی برایتان خبری آورد به‌نیکی و ارسی کنید مبادا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و از آنچه کرده‌اید پشیمان شوید).

پس نمی‌توان هیچ خبری را نفی کرد به‌خصوص درباره قضیه‌ای در چنین سطحی از خطیر بودن. مگر بعد از حاصل شدن قطع و یقین درباره مخالفت آن خبر با شریعت؛ درحالی‌که مدعی «حازم سعدی» حتی یک دلیل هم بر ضد این قضیه قضیه دعوت سید احمدالحسن علیه السلام ارائه نداده، بلکه به‌زعم خودش ادله دعوت را بر باد فنا داده است. حال اگر کوتاه بیاییم و بپذیریم این قضیه هیچ دلیلی نداشته است آیا او می‌تواند آن را به دروغین بودن توصیف کند؟! فقط به این دلیل که با قواعد عقلی خودش مخالف است؛ یعنی با باوری که می‌گوید: «هرچیزی را که به گوشت رسید آن را در دایره "امکان" باقی بگذار تا برهان روشن درباره‌اش برایت بیاید.» پس او باید برهان روشن خود را به ما ارائه دهد، و ما برهان روشن او را در این کتاب خواهیم دید، و در آن نظر می‌افکنیم. اما در ابتدا و قبل از هرچیز سه نکته را در مقدمه تقدیم حضور می‌کنم.

**اول:** حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾<sup>۳</sup> (و در

۱. وسائل الشیعه (اسلامی): ج ۱۸ ص ۱۶.

۲. حجرات: ۶.

۳. سبأ: ۲۴.

حقیقت یا ما یا شما بر هدایت یا گمراهی آشکاری هستیم).

اصل برابری در حل اختلافات «ارائه حجت در برابر حجت» است تا دروغ‌پردازی از حقیقت بازشناخته شود. پس به‌طور خاص - درباره اعتقادات باید قطع‌ویقین حاصل شود، و به‌دست‌آوردن قطع و یقین جز از طریق معصوم (کتاب و اهل بیت (علیهم‌السلام)) امکان‌پذیر نیست، و هرچیز دیگری غیر از این طریق، سخنانی بیهوده است، به‌طوری که نه سودی می‌رساند و نه زبانی، و هرچیزی که با آن همراه و موافق نباشد قطعاً «باطل» است.

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «حکم به دو صورت است؛ حکم خداوند عزوجل یا حکم جاهلیت. هرکسی در حکم خداوند متعال خطا کند به حکم جاهلیت حکم کرده است.»<sup>۱</sup>

**دوم:** حق تعالی می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرَزَعٍ أُخْرِجَ شَطَاطُهُ فَأَرْزَهُ فَأَسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾<sup>۲</sup> (محمد فرستاده خداست؛ و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر [و] با یکدیگر مهربان‌اند. آنان را در رکوع و سجود می‌بینی که فضل و خشنودی خدا را خواستارند. علامت [مشخصه] آنان بر اثر سجود در چهره‌هایشان است. این صفت ایشان است در تورات؛ و مثل آن‌ها در انجیل چون کشته‌ای است که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا ستر شود و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد تا از [انبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم دراندازد. خداوند به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است).

۱. کافی: ج ۷ ص ۴۰۷.

۲. فتح: ۲۹.

پس رحمت در مفهوم اسلامی بر دو نوع است: گاهی ما نرم‌خوبی و مهربانی پیشه می‌کنیم؛ و گاهی خشم و غضب؛ و کسی که پایه و اساس دیانت اسلام را انکار می‌کند جایز نیست با او با مهربانی و نرم‌خوبی رفتار کنیم، و هرکس چنین رفتاری با آنان داشته باشد در جهت آسیب رساندن به دینش- متملق و سازش‌کار است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾<sup>۱</sup> (دوست دارند سازش کنی تا نرمش نشان دهند).

**سوم:** پیامبر ﷺ می‌فرماید: «برترین جهاد، بیان کلمه عادلانه در برابر پیشوای ستمگر است.»<sup>۲</sup> یعنی در برابر پیشوایی که خود را پیشوای مردم معرفی کرده و مردم را به سوی قعر دوزخ راهبری می‌کند. بدیهی است هیچ ظلمی با ظلم و ستمی که بر آل محمد ﷺ روا داشته شده است برابری نمی‌کند. پس یاری‌دهنده آنان حتی با کلماتی ساده، بهتر و برتر از جهاد در پیشگاه خداوند است که این متّ را بر بندگان خود نهاده است.

از این مقدمات سه‌گانه پاسخ به هرکسی که به آل محمد ﷺ کافر شده است حاصل می‌شود، و دلیل و حجت آل محمد ﷺ همچون حجیت مناقشه با قرآن کریم و ژرفای آن، و آشکارسازی اسرار موجود در آن است؛ و پرداختن به اسم و صفات و مسکن و نَسَب و سِن و روش مناقشه و... این‌ها پس از شناخت آنچه دو طرف تقدیم کرده‌اند خواهد بود. هر یک از دو طرف دلایلی از قرآن و عترت را در چنته دارند. پس بر مردم واجب است با تمام قوّت و به‌طور عملی به باطل پاسخ دهند؛ و ساده‌ترین راه، بریدن و عدم توجه و التفات به این چهره‌های شیطانی است. اگر نگریستن به چهره عالم عبادت است. پس نگاه‌کردن به چهره کافر هم کفر است: «پایین‌ترین حد انکار آن است که با چهره‌هایی درهم‌کشیده با معصیت‌کاران برخورد شود.»<sup>۳</sup>

۱. قلم: ۹.

۲. بحار: ج ۹۷ ص ۸۹.

۳. وسائل الشیعه (آل البیت): ج ۱۶ ص ۱۴۳.

جابر از ابوجعفر (علیه السلام) نقل کرده است، فرمود: «خداوند به شعیب نبی وحی کرد: من صد هزار نفر از قوم تو را عذاب می‌کنم که چهل هزار نفر آنان از شروران و شش هزار نفر از برگزیدگانشان هستند. گفت: پروردگارا، اینان اشرار هستند. اما برگزیدگان چرا؟ خداوند عزوجل به او وحی کرد: با اهل معصیت به نرمی رفتار می‌کردند؛ پس برای من خشمگین نمی‌شدند.»<sup>۱</sup>

و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده است، فرمود: «تا وقتی مردم امر به معروف و نهی از منکر کنند و در کارهای نیک با یکدیگر همکاری کنند در خیر و سعادت خواهند بود؛ اما اگر چنین نکنند برکت‌ها از آنان گرفته می‌شود، و برخی بر برخی دیگر مسلط می‌شوند، و نه در زمین و نه در آسمان یاریگری نخواهند داشت.»<sup>۲</sup>

و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این خصوص فرموده است: «هرکس امر به معروف را با قلب و دست و زبان خود ترک گوید مرده‌ای زنده نماست.»<sup>۳</sup>

بسم الله الرحمن الرحيم ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَادَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ \* لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ \* قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ مِنَ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ﴾<sup>۴</sup> (و چون به آنان گفته شود پروردگارتان چه چیز نازل کرده است، گویند افسانه‌های پیشینیان است \* آن‌ها باید تا روز قیامت بار گناهان خود را به‌تمامی بردارند و [نیز] بخشی از بار گناهان کسانی را که بدون علم و آگاهی، آنان را گمراه می‌کنند. آگاه باشید چه بد باری را حمل می‌کنند \* پیش از آنان کسانی بودند که مکر کردند و [لی] خدا

۱. بحار الانوار: ج ۹۷ ص ۸۹.

۲. تهذیب الاحکام: ج ۶ ص ۱۸۱ ح ۲۲.

۳. مشکاة الانوار، طبرسی: ص ۱۰۴.

۴. نحل: ۲۴ تا ۲۶.

بنیانشان را از پایه و اساس ویران کرد؛ در نتیجه از بالای سرشان سقف بر آنان فروریخت و از آنجا که گمان نمی‌بردند عذاب به سراغشان آمد).

به قهقرا رفتند تا آنجا که ... هر بدبختی به بلندی رسید، و «سائل: درخواست‌کننده» همچون مسؤل (درخواست‌شونده) گردید و همچون کوری شد که کور دیگری را هدایت می‌کند؛ پس هر دو در چاه جهل و نادانی فروافتادند. نور در نظر زُعمای قوم در جایگاه شبیه با ظلمت قرار گرفت؛ و اینان چه زعیمان و پیشوایانی دارند؟ و اینان چه جماعتی هستند؟! سخن از قومی به میان آمد که فرق بین شتر ماده و نر را نمی‌دانند، و امثال اینان در طول تاریخ چه بسیارند. علی بن ابی طالب علیه السلام مبتلا به یک معاویه شد، و امام مهدی علیه السلام و فرستاده‌اش علیه السلام گرفتار هفتاد معاویه شده‌اند؛ وگرنه حق همچون خورشید در میانه روز است؛ اما کور کجا می‌تواند پرتو نور خورشید را ببیند.

این افراد کور و نابینا در این زمان به قصد انکار خورشید هجوم آوردند و گفتند اصلاً خورشیدی وجود ندارد. گفتند قرآن کریم کتاب مقدس است اما حجت نیست! اگر کتاب خدا حجت نیست پس چگونه می‌توان کلمه‌ای یکسان [که هر دو قبول داشته باشند] برایشان آورد، بعد از اینکه آن‌ها ساده‌ترین بدیهیات را انکار کرده‌اند، ولی یهود و نصارا بیدار شده بودند: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾<sup>۱</sup> (بگو ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم؛ اینکه جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. پس اگر روی گردانند بگویید شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما]).

پس کسی که منکر حجیت قرآن و محتوایش می‌شود دیگر چه چیزی را باقی گذاشته

است، و به کدامین دین تمسک می‌جوید؟ آیا این فرمایش (که برای نابودکردن تمام اهل زمین کفایت می‌کند) برای این افراد کور کافی نیست؟! بلکه همچنان به انکار خدا و فرستاده‌اش و ملائکه و بهشت و جهنم ادامه می‌دهد، و غیب را منکر می‌شود. او چه چیزی می‌بیند و به چه چیزی اعتقاد دارد و بعد از این انکار به چه چیزی تکیه خواهد داشت؟! و پس از این به انکار امداد و تأیید الهی خواهد پرداخت. آیا عاقلی هست که چنین یاهوهایی را تأیید، و خدا و رسول و انبیا را انکار کند؟! الله اکبر! ای مردم آیا در دین خدا کوتاهی و سازش می‌کنید؟ آیا در برابر کسی که خدا را در بالای عرش متهم می‌سازد نرمش نشان می‌دهید؟ آیا کسی را که محمد و علی و فاطمه و ائمه (علیهم‌السلام) را انکار می‌کند تعریف و تمجید می‌کنید؟ آیا کسانی را که ولایت آنان را انکار و دلائلشان را رد می‌کنند تمجید می‌کنید؟ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾ (ای مردم، از پروردگار خود پروا کنید؛ چرا که زلزله رستاخیز، هولناک است).

و به‌رغم اینکه بیهوده‌گویی در غیر محل خود اهمیتی ندارد، و این شخص در غیر جایگاه خودش نشسته است، ولی به وی پاسخ داده می‌شود، و باید ادعاهایش را رد کرد تا فرد نادان گمان نکند سخن او درست بوده است.

سبحان الله! سید محمود حسنی صرخی در مواجهه با کتاب «پاسخ دندان‌شکن به منکر فرستاده امام»<sup>۲</sup> - که آن را شیخ ناظم عقیلی (حفظه الله) تألیف کرده - ناتوان شده است؛ پس پیروانش پس از دیدن پاسخ دندان‌شکن و عجز و ناتوانی در برابر آن - بر آن شدند تا راهی برای منحرف کردن مردم (کسانی که حقیقت را نمی‌دانند) ایجاد کنند؛ و این جاهل - حازم سعدی - خود را در معرض این مهلکه قرار داد.

سپاس و ستایش خدایی را که حجت اولیایش متناقض نیست؛ زیرا حجت آنان قرآن و

۱. حج: ۱.

۲. الإفحام لمکذّب رسول الإمام.

حدیث اهل بیت علیهم السلام است. ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾<sup>۱</sup> (و اما کسانی که به خدا گرویدند و به او تمسک جستند به زودی [خدا] آنان را در جوار رحمت و فضلی از جانب خویش درآورد؛ و ایشان را به سوی خود به راهی راست هدایت کند).

و ای خواننده گرامی بدان هرکس با عمل قومی موافق باشد یا آن را تأیید کند یا به آن راضی باشد با آنان محشور خواهد شد. پس شما را به خدا، شما را به خدا به خودتان بازگردید، و با کسی که انبیای خدا و رسولش را متهم، و قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام را انکار، و امداد غیبی و تأیید الهی را رد می کند همراه نشوید یا موافقش نباشید. آیا در برابر چنین شخصی باید موضع سکوت و خاموشی در پیش گرفت؟!





# سر آغاز کلام

«حازم سعدی» با همان نخستین کلامی که سخن خود را با آن آغاز می‌کند خود را در معرض هلاکت قرار می‌دهد. نخستین کلامی که وی بر زبان می‌راند عبارت «شکی نیست» است، و می‌دانیم نفی شک و تردید یعنی رسیدن به قطع و یقین؛ و هیچ کس به قطع و یقین نمی‌رسد مگر اینکه دلیلی داشته باشد که او را [از خطا و اشتباه] مصون داشته باشد؛ وگرنه در هیچ حالتی نمی‌توان از «قطع و یقین» دم زد.

اجماع وجود دارد که دلیل معصوم، «ثقلین» (کتاب خدا و عترتم اهل بیتم) است؛ درحالی که «حازم سعدی» در طول سخنان خود هیچ آیه یا روایتی را به‌عنوان دلیل ارائه نمی‌دهد. پس روشن می‌شود او در نخستین کلمه خود دروغ گفته، و چیزی جز کفر به خدا و آیاتش نیاورده است، و این نکته با پیگیری کلام وی آشکار خواهد شد.

وی در ادامع سه عبارت ذکر کرده است:

«سطحی و پیش پا افتاده بودن ادله.»

«تو خالی بودن صاحب دعوت.»

«نادانی و سفاهت کسانی که او را تصدیق می‌کنند.»

بی‌مایگی این سه عبارت وی در ادامه روشن خواهد شد؛ و خداوند توفیق‌دهنده و نگهدارنده است.

این گفته‌ی وی: «سطحی و پیش پا افتاده بودن ادله.»!

سبحان الله! و اگر زندگی می‌کردی روزگار شگفتی‌هایی به تو نشان می‌داد!

«موش خرما» فقط می‌تواند در سوراخ‌های بسیار تاریک زندگی کند. به عبارتی که این شخص به زبان می‌راند نگاه کن. وی با گفته‌های خود به تمام دعوت‌های الهی تجاوز کرده،

و تمام انبیا و فرستادگان - که بالغ بر ۱۲۴ هزار پیامبر بوده‌اند - از جمله رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)، امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه (علیهم السلام)، از جمله مهدی و مهدیین (علیهم السلام) را به سخره گرفته است. دقت کنید، این گفته او یعنی استخاره از خداوند به واسطه قرآن کریم، دلیلی سطحی و بی‌اهمیت است!

دیدن امام معصوم در مکاشفه یا رؤیای صادق، دلیلی ساده و بیش پا افتاده است!

روشنگری از متشابه و معانی ژرف قرآن، ساده و سطحی است!

احادیث اهل بیت (علیهم السلام) و وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دلایلی سطحی هستند!

تأیید الهی و امداد الهی، دلیلی ساده و ناچیز است!

ارائه معجزات و کرامات حاصل شده به دست انبیای الهی، دلیلی سطحی و عوامانه است!

کشف و شهود و اخبار غیبی، دلیلی ساده و سطحی است!

دعوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به مباحله، دلیلی ناچیز است!

دعوت امام صادق (علیه السلام) به قسم براءت، دلیلی ساده و بی‌اهمیت است!

و اعجاز علمی، و دعوت عمومی به مناظره، یعنی اهل قرآن با قرآنشان، اهل تورات با توراتشان، و اهل انجیل با انجیلشان، دلیلی ساده و سطحی است!

و ... و ... و...؛ انا لله و انا الیه راجعون.

تمامی این دلایل و دیگر دلایل، ادله‌ای هستند که سید احمد الحسن (علیه السلام) (جانم به فدایش) تقدیم کرده، اما به راستی حق تعالی درست فرموده است: ﴿سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا

غَافِلِينَ ﴿۱﴾ (به زودی کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند از آیاتم روی گردان سازم؛ به طوری اگر هر نشانه‌ای را بنگرند به آن ایمان نیاورند، و اگر راه صواب را ببینند آن را برنگزینند، و اگر راه گمراهی را ببینند آن را راه خود قرار دهند. این به آن سبب است که آنان آیات ما را دروغ انگاشتند و غفلت ورزیدند).

به راستی که لعنت خدا بر کافران؛ دیگر تو و هم‌فکرانت چه حرمتی برای خدا باقی گذاشته‌اید؟! و بر کدامین مرکب جهل و شیطان سوار نشده‌اید؟!

از نظر شما دین خدا با چه چیزی ثابت می‌شود؟ و انبیا و رسولان و اولیای خداوند با کدامین حجت برای شما استدلال می‌کنند؟ و از نظر شما با چه چیزی امامت ائمه علیهم‌السلام ثابت می‌شود؟! **الله اکبر: ﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًا﴾<sup>۲</sup>** (چیزی نمانده است آسمان‌ها از این [سخن] سخت بشکافتند، و زمین چاک شود، و کوه‌ها به شدت فروریزند).

تو را به خدا سوگند - ای خواننده گرامی - به من بگو چه کسی ساده و ادله‌اش سطحی و پیش پا افتاده است؟ سید احمد الحسن علیه‌السلام صاحب قرآن کریم و احادیث شریف با تأییدات الهی و همگام با معصومین علیهم‌السلام یا حازم سعدی، صاحب دشنام و سخنان ناروا و منکر قرآن کریم و تهمت‌زننده به انبیا و رسولان الهی که خودش نمی‌داند چه می‌گوید؟ این چه محقق‌ی است که حکم صادر می‌کند در حالی که از دلایل اطلاع ندارد و در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نظر نکرده است؟! بلکه فقط آنچه را نفس خبیثش به آن تمایل داشته و شیطان به او املا کرده برگرفته است؛ و حال آنکه اگر در احادیث تفحص و جست‌وجو می‌کرد درمی‌یافت صفوان شتربان برای امامت امام رضا علیه‌السلام استدلال آورد نه - به آن صورتی که وی در نوشتارش به

۱. اعراف: ۱۴۶.

۲. مریم: ۹۰.

ثبت رسانده است. برای امامت امام کاظم (علیه السلام)!

تو چطور محقق هستی؟! این یک روایت است نه رؤیا! اما سبحان الله. همان گونه که سرور و مولایم مهدی حجت بن حسن (علیه السلام) فرموده است: «نه در امرش تعقل می کنید و نه از اولیایش می پذیرید. حکمتی است بالغه؛ ولی هشدارها سود نبخشد.»

اگر بیهودگی تا این سطح است، و بدون اینکه به این لغزش ها توجهی داشته باشد از این اشتباهات گذر می کند، آیا از چنین شخصی انتظار می رود آنچه را از باطن قرآن کریم به او ابلاغ می شود درک کند و بفهمد؟! نه به خدا سوگند.

آری، خداوند سبحان و متعال می فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾<sup>۱</sup> (و برخی از آنان به تو گوش فرامی دهند و [لی] ما بر دل هایشان پرده ها افکنده ایم تا آن را نفهمند و در گوش هایشان سنگینی [قرار داده ایم]؛ و اگر هر آیتی ببینند به آن ایمان نمی آورند، تا آنجا که وقتی نزد تو می آیند و با تو جدال می کنند کسانی که کفر ورزیدند می گویند این [کتاب] جز افسانه های پیشینیان نیست.)

همچنین می فرماید: ﴿وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا \* وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوُا عَلَى أَذْبَانِهِمْ نُفُورًا﴾<sup>۲</sup> (و چون قرآن بخوانی میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند پرده ای پوشیده قرار می دهیم \* و بر دل هایشان پوشش ها می نهیم تا آن را نفهمند و در گوش هایشان سنگینی [قرار می دهیم]؛ و چون در قرآن پروردگار خود را به

۱. انعام: ۲۵.

۲. اسراء: ۴۵ و ۴۶.

یگانگی یاد کنی با نفرت پشت می کنند).

اما این گفته وی: «تو خالی بودن صاحب دعوت.»

بنده کلام بانوی عصمت و طهارت زینب حوراء علیها السلام را تقدیم حضور می کنم: «و اگرچه مصائب روزگار مرا بر آن داشت تو را مخاطب قرار دهم و با تو تکلم کنم؛ ولی بدان من تو را بی ارزش می دانم، و سرزنش تو را عظیم، و توبیخ تو را بسیار می شمارم؛ ولی چشم‌ها گریان است و سینه‌ها سوزان.»<sup>۱</sup>

ای کسی که فرق دوغ و دوشاب را نمی دانی، درباره سید احمد الحسن علیه السلام می گویی: «تو خالی بودن صاحب دعوت!» آری این امیر المؤمنین علیه السلام است که می فرماید: «کسی که عاشق چیزی است دیده اش نابیناست.»<sup>۲</sup>

و شاعر می گوید:

شبیبه چیزی به همان چیز جذب می شود

و شبیه‌ترین ما به دنیای ما افراد پس و حقیر هستند<sup>۳</sup>

و البته تو در گفته‌ات صادق بوده‌ای؛ پس حتماً رسالت و وصی امام مهدی علیه السلام سید احمد الحسن علیه السلام در نظرت تو «تو خالی» و بی‌مایه است، و حتی رسالت تمام ائمه علیهم السلام در نظر تو بی‌محتواست. آن‌ها همه اصحاب قرآن بوده‌اند، و فرزندشان سید احمد الحسن علیه السلام نیز در این خصیصه پیرو آنان بوده است؛ همان کسی که کتاب خدا را به‌عنوان دعوت‌کننده‌ای به سوی کتاب خدا و احادیث شریف نبوی آورد. پس جای شگفتی نیست که تو و امثال تو را با چنین تهمت‌هایی ببینیم؛ زیرا او علیه السلام چیزی نیاورده است تا از حُب و دوستی گوساله به

۱. بحار الانوار، مجلسی: ج ۵۴ ص ۱۳۴.

۲. نهج البلاغه: خطبه ۱۰۹.

۳. شبیه الشیء من جذب الیه و أشبهنا بدنیانا الطغام (بیت از «المتنبی» است).

قلب تو بنوشاند، و خماری و مستی [علم] اصول تو را همچون مترسکی در دست شیطان قرار داده است تا هرطور بخواهد آن را حرکت می دهد؛ تا کار به آنجا رسید که گفتید قرآن ما «اصول»، و معجزه ما «اصول» است؛ و ای کاش برای این ادعای خود دلیلی می آوردید! این شیخ ناظم عقلی (حفظه الله) است که در کتاب خود «پاسخ دندان شکن» امام و پیشوای شما «سید محمود صرخی» را به تحدی فرامی خواند به اینکه حتی اگر شده یک دلیل قطعی الصدور و قطعی الدلاله ارائه دهد که بگوید امام مهدی (علیه السلام) با «علم اصول» می آید، یا براساس «اصول» احتجاج می کند! و شما چه پاسخی خواهید داشت؟ و قطعاً پاسخی نخواهید داشت؛ زیرا قرآن در میان شما فریاد می زند: ﴿قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِيَنَّ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ﴾ (بگو حق آمد و باطل نه آغازگر است و نه بازمی گردد).

انا لله و انا اليه راجعون؛ و کسانی که به آل محمد (علیهم السلام) ستم کردند به زودی خواهند دانست به کدامین بازگشتگاه باز خواهند گشت.

برادر گرامی، ای خواننده گرامی بدان: آمدن سید احمد الحسن (علیه السلام) با قرآن کریم بزرگترین دلیل برای انحراف و خروج آنان از دین است. آنان را چه شده است که یک جوانمرد آنان را به یاد خدا متذکر می شود و به سوی کتاب خدا دعوتشان می کند، و آنان روی می گردانند. حقیقت آن است که آنان از سید احمد الحسن (علیه السلام) روی نمی گردانند، بلکه آنها در واقع از کتاب خدا، و از کتاب ناطق الهی روی می گردانند؛ و برای سید احمد الحسن (علیه السلام) سرمشق و اسوه ای نیکو از پدران پاک و مطهرش وجود دارد. ای خواننده گرامی، بسیار دقت کن و از جمله کسانی مباش که قرآن را به کناری نهاده اند: ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ (و رسول [خدا] گفت: پروردگارا قوم من این قرآن را رها کردند).

ای خواننده گرامی، و گمان مکن این مسئله ای جدید و نوظهور بوده است. این مسئله

دوگانگی و نفاق و دورویی است، و همراهی با قرآن و سنت اهل بیت علیهم السلام با زبان است درحالی که اعمالشان عکس آن را نشان می‌دهد. از آل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام چنین مضمونی روایت شده است: «اینان قومی هستند که خداوند آنان را مستخر گردانده است. پس در حق ما سخن گفتند و ما را ذکر کردند، اما از جمله کسانی بودند که ما را انکار کردند.»<sup>۱</sup> همان‌گونه که مسئله اعراض و روی‌گردانی مردم از قرآن و قرآن‌ناطق نیز مسئله‌ای قدیمی است، و تاریخ بزرگ‌ترین دلیل و شاهد است، و روایات در این باب بسیار هستند. هرکس خواهان مطالعه است می‌تواند به منابع مراجعه کند.

منکر خدا و اولیایش نه‌تنها به کتاب خدا اعتنا نمی‌کند و این حمل و بیان قرآن هیچ اعتباری برایش شکل نمی‌دهد؛ بلکه از نظر او به «پوچی صاحب دعوت» دلالت می‌کند. در گذشته نیز چنین بوده است و شمر بن ذی‌الجوشن یکی از انصار امام حسین علیه السلام را با نیزه مورد هدف قرار داد و گفت: «ساکت شو، ساکت شو، خدا تو را خاموش کند، که سر ما را از سخنان بسپارت به درد آوردی.»

آری آنان از شنیدن کلام حق آزرده می‌شوند و سخن حق برایشان بسیار سنگین است. باطل تاب تحمل شنیدن حق را ندارد؛ و بهترین پاسخ، سخن زهیر بن قین بود که گفت: «ای فرزند کسی که همچون پیشینیانش بول می‌کند؛ با تو تکلم نمی‌کنم. به خدا سوگند تو چهارپا هستی. گمان نمی‌کنم حتی براساس دو آیه از کتاب خدا حکم کرده باشی. پس خواری و ذلت در روز قیامت و عذاب دردناک بر تو بشارت باد.»<sup>۲</sup>

آری هر انسانی به اندازه پاکی و طهارتش از موهبت قرآن برخوردار می‌شود. این طور نیست که هرکس قیل‌وقالی دارد از قرآن برگیرد و و به قرآن به‌عنوان داور و پیشوا راضی باشد. انسان به‌اندازه پاکی و طهارت خود با قرآن همراه می‌گردد و به حکم و رهبری‌اش

۱. متن این حدیث و حدیث دیگر از مهدی اول در خطبه منتشرشده ایشان بوده است.

۲. مقتل حسین علیه السلام، ابومخنف ازدی: ص ۱۱۹.

راضی می‌شود. این سیره از ائمه هدایت (علیهم السلام) است. از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «به راستی خداوند تبارک و تعالی ما را پاکیزه گرداند و معصوم داشت، و ما را گواهان بر خلقش و حجت در زمینش قرار داد، و ما را به همراه قرآن و قرآن را همراه ما قرار داد؛ نه ما از قرآن جدا می‌شویم و نه قرآن از ما جدا می‌شود.»<sup>۱</sup>

پس ای «حازم سعدی» اگر تو چیزی از قرآن را درک نمی‌کنی و همراهی با آن را خوش نمی‌داری و از آن روی گردان می‌شوی این جایگاه تو را می‌رساند. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ﴾<sup>۲</sup> (و ما به آنان ستم نکردیم؛ بلکه آنان خود ستمکار بودند).

و اهل بیت (علیهم السلام) خبر داده‌اند قرآن کریم مهجور خواهد شد، و از جاده راستی به کنار گذاشته خواهد شد؛ تا آنجا که کسی که از او انتظار می‌رود حامل قرآن باشد آن را ترک می‌کند، و هیچ کس به آن متمسک نمی‌شود جز افرادی به خصوص (علیهم السلام)؛ و آنان اصحاب حقیقی آن هستند که با هجران و روی گردانی جامعه مواجه می‌شوند. این نکته‌ای است که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) سید و سرور موحدین روایت شده و فرموده است: «به زودی پس از من زمانی بر شما بیاید که در آن هیچ چیزی ناپیداتر از حق نیست، و چیزی آشکارتر از باطل نیست، و چیزی بیشتر از دروغ بستن به خدا و رسولش نخواهد بود؛ در میان مردم آن روزگار کالایی بی‌رونق‌تر از کتاب خدا - آن‌گاه که به درستی و چنان که حقش است تلاوت شود - وجود ندارد، و هرگاه معانی آن تحریف شود متاعی پر رونق‌تر از آن نخواهد بود. در سرزمین‌ها چیزی ناپسندتر از کار نیک، و پسندیده‌تر از کار زشت وجود نخواهد داشت؛ زیرا حاملان قرآن آن را به کناری افکنده، و حافظانش آن را به دست فراموشی سپرده‌اند. در آن روزگار قرآن و اهل آن مطرود و رانده هستند، و همچون دو رفیق در راهی یکسان هستند

۱. کافی: ج ۱ ص ۱۹۱.

۲. زخرف: ۷۶.



که هیچ‌کسی به آن‌ها پناه نمی‌دهد! کتاب و اهلش در آن زمان [ظاهراً] در میان مردم هستند، ولی [حقیقتاً] در میانشان و با آن‌ها نیستند؛ زیرا گمراهی با هدایت سازگار نیست؛ و اگر هر دو با هم جمع شوند مردم به‌سوی تفرقه اجتماع می‌کنند و از جماعت [حق] جدا می‌شوند؛ گویی آن‌ها امام کتاب‌اند، و کتاب پیشوای آنان نیست! پس نزد آنان از قرآن جز اسمی باقی نمی‌ماند، و آنان از قرآن جز خط و نوشته‌ای نمی‌شناسند! پیش از آنکه چنین زمانی رسد چقدر صالحان را شکنجه کنند و سخن راستشان را دروغ‌بستن به خدا انگارند، و نیکی‌هایشان را به بدی پاداش دهند.»<sup>۱</sup>

اینکه وی گفته است: «نادانی و سفاهت کسانی که او را تصدیق می‌کنند.»

با چه چیز می‌توان به کسی پاسخ داد که مردم را به «عار و ننگ خودش را به من نسبت داد و سوءاستفاده کرد» متهم می‌سازد. در حقیقت این کلمات در برابر سخنان قبلی وی و اعلام اعتقادش یعنی سطحی و پیش‌پا افتاده بودن ادله، و توخالی بودن صاحب دعوت بسیار ساده و سطحی است.

اما می‌گوییم: چگونه تو می‌توانی به گروه بزرگی از جامعه از طبقات مختلف، و در استان‌های مختلف عراق، و حتی خارج از عراق توهین کنی؛ کسانی که انصار و یاریگران سید احمد الحسن علیه السلام هستند.

تو از راه می‌رسی و به سادگی تمام آن‌ها را «ساده و نادان» توصیف می‌کنی! برخی از آنان از افراد سرشناس و آبرومند در حوزه نجف در عراق و خارج از عراق هستند؛ مثل سید حسن حمامی فرزند مرجع تقلید معروف در عراق سید محمد علی حمامی، که جد او نیز مرجع بوده است. برخی از این افراد از اساتید دانشگاه‌ها هستند، و نیز از جمله آنان که نویسنده این سطرهاست استاد دانشگاه و دارای مدرک فوق لیسانس است؛ و برخی از آنان

پزشک و مهندس و استاد هستند.

آیا کسی این سخن تو را قبول می‌کند که این جماعت را با این مراتب و علوم مختلفی دارند- به نادانی و جهالت توصیف می‌کنی! سبحان الله، آیا دیده‌ای انصار از حدود خدا تجاوز کنند؟! آیا جز این بوده است که آن‌ها به‌سوی سرور خلاق، ولی اعظم الهی امام مهدی (علیه السلام) (جانم به فدای خاک پایش) دعوت می‌کنند؟! اگر تو به گمراهی و ضلالت این جماعت از مردم معتقدی و خود را امامی پیروی‌شونده تعیین کرده‌ای همان‌گونه که ابوحنفیه پیش از تو خود را منصوب کرده بود- این سخنان را به پیروی از مولایم امام باقر (علیه السلام) می‌گویم. سوره بن کلیب، از ابوجعفر (علیه السلام) نقل کرده است، گفت: از ایشان درباره این فرموده حق تعالی پرسیدم: ﴿وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ﴾<sup>۱</sup> (و روز قیامت کسانی را که به خدا دروغ بسته‌اند رو سیاه می‌بینی)، فرمود: «هرکس بگوید من امام هستم درحالی که امام نباشد.» عرض کردم: و حتی اگر علوی باشد؟ فرمودند: «حتی اگر علوی باشد.» عرض کردم: حتی اگر از فرزندان علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) باشد؟ فرمودند: «و حتی اگر این‌گونه باشد.»<sup>۲</sup>

پس اگر تو خود را امامی پیروی‌شده می‌پنداری پس لازم است برای باطل کردن ادله تقدیم‌شده از طرف سید احمدالحسن (علیه السلام) با قرآن و سنت اهل بیت (علیهم السلام) هدایتگری نیکو ارائه دهی، همان‌گونه که سید تقدیم کرده است، و فقط ابطال آن کافی نیست، بلکه همان‌طور که در مقدمه گفتم- برای باطل بودن آن باید دلیل ارائه دهی.

در نهایت می‌گویم: آری تو چاره‌ای جز تهمت‌زنی به انصار انبیا و اولیا نداری. حق تعالی می‌فرماید: ﴿فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشْرًا مِثْلَنَا وَمَا تَرَاكَ إِلَّا تَبَعَكَ إِلَّا

۱. زممر: ۲۴.

۲. کافی: ج ۱ ص ۳۷۲.

الَّذِينَ هُمْ أَزَادْنَا بَادِي الرِّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ ﴿١﴾ (پس سران  
قومش که کافر بودند گفتند ما تو را جز بشری مثل خود نمی بینیم، و جز [جماعتی از]  
فرومایگانمان نمی بینیم کسی تو را پیروی کرده باشد، و شما را بر ما امتیازی نیست؛ بلکه  
شما را دروغ گو می دانیم).

و فقط همین نیست بلکه اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) به ما این وعده را داده و فرموده  
است: «زمانی برای شما پیش می آید که از دین داران نجات نیابد جز آن که مردم او را ابله  
بپندارند، در حالی که بر این گفته آنان که "او احمق است که عقلی ندارد" صبر پیشه  
می کند.»<sup>۲</sup>

پس سپاس و ستایش خدایی را که به ما وعده صادقانه داد.

پس از این قسمت به حول و قوه الهی- به پنج نکته دیگر خواهیم پرداخت:

## نکته اول

این گفته تو: «اگر تقلید... باشد، پس کدام بزرگتر است.»

این جمله از سخنان خنده آوری است که آدمی را به گریه می اندازد، و از عجیب ترین  
عجایب است که این شخص درباره امری اعتقادی (یعنی فرستاده امام مهدی (علیه السلام)) سؤال  
می کند و می خواهد این قضیه را با چیزی ثابت نشده یعنی با مقوله «تقلید» که البته در حال  
حاضر شایع است- نفی کند؛ ولی آیا به عنوان مثال- شایع بودن شرب خمر مجوزی برای آن  
می شود؟! این شیخ ناظم عقلی است که استاد تو را به چالش می کشد تا یک دلیل محکم

۱. هود: ۲۷.

۲. کافی: ج ۲ ص ۱۱۷.

قطعی‌الدلالة قطعی‌السند برای اثبات «تقلید» بیاورد، و حتی ما در احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) خلاف تقلید را می‌یابیم، و سید محمود صرخی و دیگران از پاسخ‌گویی به این مسئله ناتوان بوده‌اند. پس ابتدا مسئله تقلید را ثابت کن، و سپس به تأثیرات ناشی از آن بپرداز.

بعد از آن وی روی این گل شل آبی ریخته و قید دومی را اضافه کرده که بسیار محل اختلاف بوده است؛ یعنی قید اعلمیت. مسئله اعلمیت از جمله تشابهاتی است که فقط کسی که در قلبش انحراف است یا کسی که به دنبال فتنه‌جویی و وارد کردن مردم به باطل است به آن تکیه می‌کند؛ وگرنه «اعلم» امام مهدی (علیه السلام) است که صاحب حق غضب‌شده و فراموش‌شده از سوی شیعه است، و هرچه غیر او فقط تزئینی ظاهری است که نه گرسنه‌ای را سیر می‌کند و نه تشنه‌ای را سیراب.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾<sup>۱</sup> (پس قوم خود را سبک‌مغز شمرد و آنان اطاعتش کردند، زیرا آن‌ها مردمی فاسق و منحرف بودند).

همچنین می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾<sup>۲</sup> (اوست کسی که این کتاب را بر تو فروفرستاد. پاره‌ای از آن آیات محکم‌اند، آن‌ها اساس کتاب‌اند؛ و [پاره‌ای] دیگر تشابهات‌اند؛ اما آنان که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن از تشابه آن پیروی می‌کنند با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند؛ همانان که می‌گویند ما به آن ایمان آوردیم همه

۱. زخرف: ۵۴.

۲. آل عمران: ۷.

از جانب پروردگار ماست؛ و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود).

این از یک سو.

و از سوی دیگر: ما از پرداختن به مسئله تقلید چشم‌پوشی می‌کنیم، و به مسئله استخاره می‌پردازیم و می‌گوییم: نپذیرفتن استخاره، مسائل عظیم و متعددی را به‌دنبال دارد؛ از جمله:

- متهم کردن خداوند متعال.
- تکذیب اهل بیت علیهم‌السلام که به استخاره هدایت کرده‌اند.
- انکار غیب.
- انکار واقعیت ملموس.
- نپذیرفتن رحمت الهی.
- و اشکال وارد کردن به کسانی که استخاره می‌گیرند.

آیا این‌ها برای کسی که قلبی دارد یا گوش شنوا دارد، درحالی‌که گواه و شاهد است - برای خارج شدن از دین کفایت نمی‌کند؟!

و این گفته درست مثل گفته یهودیان است که گفتند: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلِعْنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ﴾<sup>۱</sup> (و یهود گفتند دست خدا بسته است. دست‌های خودشان بسته باد؛ و به [سزای] آنچه گفتند از رحمت خدا دور شدند؛ بلکه هر دو دست او گشاده است، و هرگونه بخواهد می‌بخشد).

و شما امروز منکر دخالت خداوند سبحان در امور می‌شوید، در حالی‌که یک «بنده» ملتسمانه به‌سوی رحمت او سبحان و متعال چشم دوخته است!

۳۰ ..... انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - اظهار بطلان منکر حجیت قرآن

ای خواننده گرامی به فرموده حق تعالی بنگر: ﴿كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾<sup>۱</sup> (کسانی که پیش از اینان بودند [نیز] مثل همین گفته ایشان را می‌گفتند. دل‌هاشان به هم می‌ماند. ما نشانه‌ها را برای گروهی که یقین دارند نیک روشن گردانیده‌ایم)؛ و سپس آیه کسانی را که در این اشکال و مشابهت ظاهری گرفتار هستند بیان کرده است؛ ولی همه این‌طور نیستند و می‌فرماید ما فقط ﴿قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (ما نشانه‌ها [ی خود] را برای گروهی که یقین دارند نیک روشن گردانیده‌ایم).

آری او و امثال او چیزی جز ماده و مادیات نمی‌بینند، و حُب و دلبستگی به زندگی دنیایی چشمانشان را کور کرده است. روایت شده است «هرکس عاشق چیزی باشد دیدگاهش نابینا می‌شود»؛<sup>۲</sup> و گرنه چرا استخاره گرفتن از خداوند متعال در نظر این واژگونه‌شدگان به قطعیت و علم منجر نمی‌شود؟!

انا لله و انا الیه راجعون. آل محمد (علیهم السلام) در طول مسیر با قومی گرفتار شده‌اند که هیچ نمی‌فهمند، و سخن می‌گویند درحالی که نمی‌دانند چه می‌گویند. آری، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حکمت بالغه خود فرموده است: «زبان عاقل در پشت قلبش است؛ و قلب نادان در پشت زبانش».<sup>۳</sup>

ای خواننده گرامی به کلام اهل بیت (علیهم السلام) مراجعه می‌کنیم تا ببینیم آیا علم و اطمینان می‌رساند یا خیر؛ و آیا کسی می‌تواند با استخاره مخالفت کند؟!

از ابو عبد الله (علیه السلام) روایت شده است: از ایشان سؤال شد: گرامی‌ترین بندگان نزد خداوند متعال کیست؟ فرمود: «کسی که بیشتر خدا را اطاعت کند.» پرسیده شد: مبعوض‌ترین

۱. بقره: ۱۱۸.

۲. نهج البلاغه: خطبه ۱۰۹.

۳. وسائل الشیعه (آل‌البیته): ج ۱۵ ص ۲۸۱.

خلق در نظر خدا کیست؟ فرمود: «کسی که خدا را متهم کند.» راوی سؤال کرد: آیا امکان دارد کسی خدا را متهم کند؟! فرمود: «بله؛ کسی که از خدا استخاره بگیرد، و خیر برایش می‌آید ولی او از آن اکراه داشته باشد و به این ترتیب موجب خشم خدا می‌شود. چنین شخصی خدا را متهم کرده است.»<sup>۱</sup>

بله، چنین شخصی خدا را متهم کرده است. حال درباره کسی که حق را می‌شناسد ولی به خاطر خشمگین شدن از حکم خداوند متعال قبل از اقدام به استخاره از آن روی می‌گرداند چه نظری دارید؟! سپاس و ستایش خدایی را که دشمنانش را با بیان آشکار اعتقادشان به روشنی رسوا کرده است.

از اباعبدالله امام صادق (علیه السلام) نقل شده است، گفت: به ایشان عرض کردم: چه بسا گاهی می‌خواهم کاری انجام دهم و عده‌ای مرا به انجام آن امر می‌کنند، ولی عده‌ای دیگر نهی می‌کنند. ایشان (علیه السلام) به من فرمود: «اگر چنین شد دو رکعت نماز به جای آور و صد مرتبه از خدا طلب خیر کن. سپس ببین کدام‌یک از راه‌ها مناسب است همان را انجام بده که خیر در آن است ان شاء الله؛ و استخاره‌ات باید در عافیت باشد؛ زیرا چه بسا خیر برای شخصی قطع شدن دستش یا مرگش یا مرگ فرزندش یا از دست دادن مالش باشد.»<sup>۲</sup>

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در وصیت خود می‌فرماید: «از پدری فانی، و اعتراف‌کننده به گذشت زمان ... در تمام امور به خدایت پناه بجوی، که با این کار به غاری محفوظ و بازدارنده‌ای استوار پناه می‌بری؛ و خالصانه از پروردگارت درخواست کن؛ زیرا عطا و حرمان به دست اوست؛ و بسیار طلب خیر کن.»<sup>۳</sup>

اما امیرالمؤمنین (علیه السلام) درباره کسی سخن می‌گوید که به خدا ایمان دارد، نه کسی که خدا

۱. مکارم الاخلاق: ص ۳۲۰.

۲. مکارم الاخلاق: ص ۳۲۲.

۳. نهج البلاغه: سفارش ۳۱.

و اولیایش را متهم می‌کند، و به همه چیز کفر می‌ورزد.

علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرموده است: «کسی که طلب خیر کند ناامید نمی‌شود.»<sup>۱</sup>

یکی از اصحاب از امام صادق (علیه السلام) پرسید: گرامی‌ترین بندگان نزد خداوند متعال کیست؟ فرمود: «کسی که بیشتر به یاد خدا، و بیشتر مطیعش باشد.» گفتیم: پس مغضوب‌ترین خلق نزد خدا کیست؟ فرمود: «کسی که خدا را متهم می‌کند.» پرسیدم: آیا آیا کسی خدا را متهم کند؟! فرمود: «بله؛ کسی که استخاره کرده و آنچه خیرش بوده بیاید ولی او خوش نداشته و از نتیجه استخاره خشمگین باشد. چنین شخصی خدا را متهم می‌کند.»<sup>۲</sup>

ابوعبدالله بن میمون قداح، از ابوعبدالله امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است، فرمود: «برای من فرقی نمی‌کرد اگر استخاره گرفتم بر چه وجهی بیاید. پدرم همان‌گونه که سوره‌های قرآن را به من می‌آموخت استخاره را نیز می‌آموخت.»<sup>۳</sup>

برایم فرقی نمی‌کند استخاره بر چه وجهی قرار بگیرد، و این یعنی تسلیم‌بودن، و بیشتر کسانی که مدعی ولایت آل بیت (علیهم السلام) هستند از آن برخوردار نیستند، و بنده این مطلب را فقط درباره این شخص (حسنی) که فقط خودش را می‌بیند نمی‌گویم.

ابوعبدالله امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «بنده مؤمن از خدا طلب استخاره نمی‌کند مگر اینکه خداوند برایش خیر بخواهد، حتی اگر نتیجه برایش ناخوشایند باشد.»<sup>۴</sup>

علامه مجلسی از ابن‌عقده از ابوعبدالله (علیه السلام) روایت کرده است، فرمود: «ما استخاره را می‌آموختیم همان‌گونه که سوره‌ها را از کتاب خداوند عزوجل یاد می‌گرفتیم، و استخاره را

---

۱. موسوعه امام جواد (علیه السلام)، قزوینی: ج ۲ ص ۵۴۴.

۲. بحار الانوار: ج ۸۸ ص ۲۲۳.

۳. بحار الانوار: ج ۸۸ ص ۲۲۳.

۴. بحار الانوار: ج ۸۸ ص ۲۲۴.



می‌آموختیم همان‌گونه که سوره‌های قرآن را می‌آموختیم.» سپس فرمود: «و برای من فرقی نمی‌کند وقتی استخاره گرفتم بر چه وجهی قرار می‌گیرد.»<sup>۱</sup>

بنده فکر می‌کنم همین برای آشکار ساختن کفر این شخص به حدیث اهل بیت علیهم‌السلام کافی باشد.

بیاید به جایگاه مسئله استخاره نزد علما نگاه‌ی بیندازیم؛ و سبحان‌الله- ما این مسئله را آشکار و غیرمخفی می‌یابیم. بزرگان مراجع شیعه درباره آن سخن گفته‌اند. می‌بینیم علامه مجلسی (از علمای متقدم) درباره «بحار» خود می‌گوید:

«پس بعد از استخاره از پروردگارم، و استعانت از او، و با حول و قوه او، و یاری و استمداد از تأیید و رحمتش به تألیف کتاب و تنظیم و ترتیب و گردآوری آن اقدام کردم.»<sup>۲</sup>

پس «بحار الانوار» که یکی از کتاب‌های بی‌نظیر در میان تألیفات شیعه است، در واقع لطف و رحمتی از الطاف الهی بوده که در نتیجه استخاره از خداوند متان به ارمغان آمده است.

در میان متأخرین نیز سید محمد صدر در کتاب معروف خود «ماوراء الفقه» گفته است:

«خداوند کسی را که خواهان نصیحتش باشد فریب نمی‌دهد. از آنجا که ما مسلمانیم ضرورتاً اعتقاد داریم خداوند سبحان و متعال کمال مطلق است؛ به طوری که در علم و اراده و قدرت و کرم او کوتاهی راه ندارد، و در اینکه درخواست درخواست‌کنندگان و دعای دعاکنندگان را مهمل بگذارد هیچ منفعت شخصی برایش وجود ندارد؛ علاوه بر اینکه حق تعالی می‌فرماید: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾<sup>۳</sup> (بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را)؛ و

۱. بحار الانوار: ج ۸۸ ص ۲۲۴.

۲. بحار الانوار: ج ۱ ص ۴.

۳. غافر: ۶۰.

این وعده‌ای صریح برای استجاب است.»<sup>۱</sup>

«اخبار حاکی از صدق استخاره و صحت آن‌ها که همه از ائمه معصومین (علیهم السلام) روایت شده‌اند مستفیض هستند، و نیز اشاره کردیم به اینکه...»<sup>۲</sup>

«پس ما می‌توانیم نسل اندر نسل ادعا کنیم صدق و درستی استخاره چیزی قریب به صد در صد بوده است، و جزئیات آن در قسمت‌های بعدی این فصل خواهد آمد.»<sup>۳</sup>

اما خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا﴾<sup>۴</sup> (آن‌گاه پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباہ ساختند و از هوس‌ها پیروی کردند و به‌زودی [سزای] گمراهی [خود] را خواهند دید)؛ پس چه فرق است میان این روزگار من که بر پشت شتر در بیابان سرگردانم...<sup>۵</sup>

پیش‌تر دیدیم او امداد غیبی و دخالت دست قدرت الهی را در امور انکار می‌کند، و در

---

۱. استخاره، ماوراء الفقه: ص ۹ و ۱۰.

۲. ماوراء الفقه: ص ۱۱.

۳. ماوراء الفقه: ص ۱۳.

۴. مریم: ۵۹.

۵. فشتان ما یومی علی کورها...: «شَتَانٌ مَا یَوْمِی عَلٰی کُورِهَا / وَ یَوْمٌ حِیَانَ اِخٰی جَابِرٍ» (چه فرق‌هاست میان این روز من [که] بر پشت شتر [در بیابان‌های بی‌آب‌و‌علف سرگردانم] و روز حیان برادر جابر- [که آسوده در خانه خنک نشسته است]). این بیت از شاعر برجسته عرب «اعشی» است. اعشی از ندیمان حیان بوده. حیان برادر جابر- در شهر بيمامه، صاحب قلعه و دولت بوده، و در عیش و خوشی روزگار می‌گذرانده است. اعشی که راحتی و آسودگی وی را دیده بود روز سخت خود را با او مقایسه می‌کند و به حال او حسرت می‌خورد. امیرالمومنین (علیه السلام) این بیت را در معروف‌ترین خطبه خود «شققشقیه» آورده است؛ آنجا که با حرارت خاصی از پایمال شدن حق خودش و به حکومت رسیدن ابوبکر و عمر و دوشیدن شتر خلافت صحبت می‌کند. آری؛ وقتی حضرت، خاز در چشم و استخوان در گلو، در گوشه‌انزوا خزیده و دیگران چون چهارپایان می‌خورند و می‌خوابند، چه تمثیلی زیباتر از این بیت اعشی می‌توان یافت، که یکی در بیابان‌های گرم و سوزان سرگردان است و دیگری آسوده‌خاطر در بستان‌سرای خرم و خنک خوابیده است. (مترجم، برگرفته از سایت تبیان)

باب رؤیا نیز با انکار وی مواجه خواهیم شد. پس ای خواننده، از او با این حال و روزی که دارد. انتظار داری با استخاره به یقین و اطمینان برسد؟ پس حتماً نزد او «خیری» هست که گفته است «بلکه مطابقت یا عدم مطابقت آن [استخاره] با عالم واقع محل شک و تردید است.» اما واقعیت این است که هرکسی از توحید دم می‌زند یگانه‌پرست نیست، و هرکسی که شهادت‌های سه‌گانه را بر زبان می‌راند مؤمن نیست؛ بلکه «ایمان حقیقی» در واقع «ایمان به غیب» است؛ اما چه بیهوده انسان تلاش می‌کند به نوع دومی از ایمان برسد؛ ایمانی که در واقع جز انکار غیب و اتهام‌زنی به خدا نیست؛ حال آنکه ایمان حقیقی، ایمانی است که از غیب سرچشمه بگیرد.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾<sup>۱</sup>  
 (آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را به پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند).

و در برابر این جماعت، جماعت دیگری هست که ایمان تنها لقلقهٔ زبانشان است و با داد و قال‌های خود فقط فضا را پُر تنش می‌کنند؛ اما حقیقت آنان خالی از ایمان و یقین است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ \* يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ﴾<sup>۲</sup> (و برخی از مردم می‌گویند ما به خدا و روز بازپسین ایمان آورده‌ایم؛ ولی اینان مؤمنان [راستین] نیستند \* اینان به خدا و به مؤمنان نیرنگ می‌زنند، ولی جز بر خویشتن نیرنگ نمی‌زنند درحالی‌که خود نمی‌فهمند).

پس کسی که در قلبش بیماری است امکان ندارد به یکی از جهت‌ها اطمینان یابد؛ حال این جهت هرچه می‌خواهد باشد، حتی اگر دست الهی باشد: ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ

۱. بقره: ۳.

۲. بقره: ۸ و ۹.

اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿۱﴾ (در دل‌هایشان مرضی است و خدا بر  
مرضشان افزود و به [سزای] آنچه به دروغ می‌گفتند عذابی دردناک [در پیش] خواهند  
داشت).

به‌علاوه به تمام منافقینی که وارد دین شده‌اند می‌گویم: آیا شما براساس خیرخواهی  
برای مردم عمل می‌کنید و مردم را به آن سفارش می‌کنید، یا نه؟! اگر بگویید «نه»، شما  
در برابر همهٔ مردم دروغ گفته‌اید؛ و اگر بگویید «آری»، در این صورت شما منافقانی هستید  
که بدون هیچ اعتقادی عمل می‌کنید، و دروغ‌گویانی هستید که مردم را فریب می‌دهید و  
آنان را نصیحت نمی‌کنید؛ و بدانید دین فقط «نصیحت و موعظه» برای بشر است. پس  
سپاس و سپاس از آن خداوند است.

## نکتهٔ دوم

وی گفته است: «و اگر ردّ گفته‌شده در نکتهٔ اول کافی باشد...»

برایمان روشن شد مقصود وی از «اول» انکار رسالت‌های آسمان و عدول از محکم به  
متشابه است، و در «نکتهٔ اول» مخالفت صریح با قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) وجود  
دارد، و این‌ها در «اول» بوده است، و همین برای شناخت حق و صواب و روشنگری از  
حقیقت برای صاحب‌دلان و اصحاب گوش شنوا در حالی که گواه است. کافی است؛ اما او  
فقط به مخالفت با آل محمد (علیهم السلام) بسنده نمی‌کند؛ بلکه در «نکتهٔ دوم» نیز طبق روال گذشته  
خود عمل می‌کند، و می‌بینیم می‌گوید: «برای ابطال استدلال با رؤیا کافی است.»

سبحان الله ... آیا او می‌داند استدلال یعنی چه و با چه چیزی انجام می‌شود؟!

استدلال یعنی آوردن دلیل شرعی، و دلیل شرعی برای مؤمن، وصیت رسول خدا ﷺ است: «**کتاب خدا و عترتم اهل بیتم.**»<sup>۱</sup>

پس یک بار می‌گوییم آیا می‌توان با دلیل شرعی برای بطلان رؤیا استدلال آورد؟! و بار دیگر می‌گوییم آیا دلیل شرعی برای حجیت رؤیا وجود دارد؟!

و «حازم سعدی» نه‌تنها از بطلان و عدم حجیت رؤیا بدون هیچ دلیل شرعی -حتی یک روایت ضعیف- سخن گفته، بلکه بر ضد آن نیز دهان گشوده است. در ادامه وجوب اعتقاد به رؤیا را برای اثباتش در شریعت اسلامی خواهیم دید، و حکم نهایی را به خدا و رسولش وامی‌گذاریم، و در آیات قرآنی و روایات اهل بیت ﷺ که حجیت رؤیا را اثبات می‌کنند درنگی می‌کنیم.

نخستین گواهی که در این باب ارائه می‌دهم: روایت شده است یهودیان رؤیا را تصدیق می‌کردند در حالی که آنان قاتلان انبیا بودند، و کسانی بوده‌اند که قرآن آنان را دارای قلب‌های سخت‌تر از سنگ توصیف فرموده است. از امام صادق علیه السلام روایت شده است، فرمود: «... یوشع -در حالی که همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود- گفت... من ملازم نبی خدا بودم. موسی علیه السلام از درون لباس بیرون کشیده شده، و لباس روی دستان یوشع افتاد. هنگامی که یوشع با پیراهن موسی به سوی بنی اسرائیل آمد و او را در آن حال دیدند بنی اسرائیل شروع به بازخواست وی کردند و به او گفتند: پیامبر خدا را کشتی؟! گفت: من او را نکشته‌ام. او ناگهان از مقابل من پنهان شد. او را تصدیق نکردند. یوشع گفت: اگر باور نمی‌کنید سه روز مرا مهلت دهید، و آن‌ها نیز افرادی را برای مراقبت از او گماشتند. یوشع به درگاه خداوند دعا کرد. پس هرکدام از آن نگهبانان در عالم خواب به آن‌ها الهام شد یوشع

۳۸ ..... انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) اظهار بطلان منکر حجیت قرآن

موسی را نکشته است، و ما او را به سوی خود بالا برده ایم. پس به این جهت یوشع را رها کردند...»<sup>۱</sup>

اینان قاتلان انبیا هستند. ای حازم بین قاتلان انبیا به رؤیا اعتقاد داشته اند. پس تو از کدام قبیله ای؟!

رسول خدا ﷺ فرموده است: «هرکس مرا در خواب ببیند به راستی مرا دیده است؛ زیرا شیطان نمی تواند به صورت من و به صورت هیچ کدام از اوصیایم جلوه گر شود.»<sup>۲</sup>

کدام نادانی است که می گوید این کلام مقید به قرینه ای خصوصی است، در حالی که ما درست عکس آن را در کلام رسول خدا ﷺ می بینیم: «هرکس مرا ببیند» که عمومیت را می رساند و هرگز نمی توان تخصیص به آن نسبت داد. به علاوه در اینجا مسئله دیگری هم هست؛ اینکه همه به وجود رؤیای صادقه اقرار می کنند؛ حال اگر رؤیای معصوم پناه بر خدا از جمله رؤیاهایی دروغین باشد پس رؤیای صادقه کدام رؤیاست؟!

سبحان الله، شما انگشتی در دست ابلیس شده اید که هرگونه بخواهد شما را در بین انگشتان خود حرکت می دهد و هرگاه بخواهد درمی آورد؛ در حالی که سخن نهایی در پاسخ اولین مهدیین، سید احمد الحسن (علیه السلام) خواهد آمد.

از امام علی (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «رؤیای مؤمن بر مجرای که پروردگار نزد او تکلم می کند جریان دارد.»<sup>۳</sup>

این کلام علی بن ابی طالب (علیه السلام) است؛ اما کلام حازم سعدی درباره رؤیا این گفته است: «نه، بلکه رؤیا بر مجرای کلام ابلیس با بنده اش جریان می یابد.» و او حق دارد و راست

۱. بحار الانوار: ج ۳۱ ص ۳۷۲.

۲. امالی صدوق: ص ۱۲۱.

۳. کنز الفوائد، کراچکی: ص ۱۲۱.

می‌گوید؛ زیرا او درباره‌ی خدای خودش سخن می‌گوید. یوسف نبی علیه السلام به آن کافر فرموده بود: ﴿اَدْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ﴾<sup>۱</sup> (مرا نزد پروردگار خود به یاد آور).

امام صادق علیه السلام فرموده است: «چون بنده بر معصیت خداوند عزوجل باشد و خداوند خیرش را بخواهد به او خوابی می‌نماید تا او را بترساند و او را از آن گناه دور کند؛ و رؤیای صادقه جزئی از هفتاد جزء نبوت است.»<sup>۲</sup>

این فرمایش - که درباره‌ی رؤیای عامه است نه درباره‌ی معصوم- هشدار و وحیی از سوی خداوند سبحان است. به همین دلیل آن را در زمره «جزئی از هفتاد جزء نبوت» قرار داده است؛ اما ما به قومی مبتلا شده‌ایم که تقریباً هیچ سخنی را نمی‌فهمند.

به همین دلیل از ائمه علیهم السلام روایت شده است: «وحی قطع شد، و مبشرات باقی است.»<sup>۳</sup> گمان می‌کنم برای یادآوری همین مقدار کافی باشد؛ و هرکس خواهان مطالعه بیشتر است می‌تواند به منابع آن مراجعه کند.

این پاسخ قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام است؛ پس اگر خود را ملزم به رأی خودت می‌کنی و هرکسی که در این مسیر با تو همراهی می‌کند- این فرموده حق تعالی پاسخ توست: ﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾<sup>۴</sup> (پس اگر روی برتافتند بگو خدا مرا بس است، هیچ معبودی جز او نیست، به او توکل کردم؛ و اوست پروردگار عرش عظیم).

ای مردم، این قرآن کریم و حدیث اهل بیت علیهم السلام است که می‌فرماید: ﴿فَدَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ

۱. یوسف: ۴۲.

۲. بحار الانوار: ج ۵۸ ص ۱۱۸.

۳. بحار الانوار: ج ۵۸ ص ۱۷۶.

۴. توبه: ۱۲۹.

۴۰ ..... انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) اظهار بطلان منکر حجیت قرآن

الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ ﴿۱﴾ (این است خدا پروردگار حقیقی شما؛ و بعد از حقیقت جز گمراهی چیست. پس چگونه [از حق] بازگردانیده می‌شوید).

ای خواننده گرامی بدان: کسانی که رؤیا را انکار کردند بی‌تردید دشمنان انبیاء (علیهم‌السلام) هستند حتی علت ارسال نخستین رؤیایها فقط برای احتجاج بر منکران پیامبر خداوند متعال بوده است. در حدیث شریف از موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «در ابتدای خلقت، خواب‌ها وجود نداشت، و بعداً به وجود آمد.» راوی می‌گوید: به حضرت عرض کردم: به چه علتی؟ حضرت فرمود: «خداوند تبارک و تعالی پیامبری برای هدایت مردم آن زمان فرستاد؛ و او نیز مردم زمان خود را به عبادت و اطاعت از خداوند فراخواند. گفتند: اگر عبادت کنیم چه بهره‌ای خواهیم داشت؟ آن پیامبر فرمود: اگر اطاعت کنید شما را وارد بهشت می‌کند، و اگر نافرمانی کنید شما را به جهنم می‌برد. پرسیدند: بهشت و جهنم چیست؟ برای آنها توضیح داد. گفتند: این چه وقت است؟ گفت: پس از مرگ. گفتند: به راستی ما دیده‌ایم پس از مرگ استخوان‌های مردگان پوسیده می‌شود و بدن‌های آنها از بین می‌رود. پس آنها او را بیشتر تکذیب و انکار کردند، تا اینکه خداوند دیدن در خواب را برای آنها ایجاد فرمود، و از آن پس هر وقت به خواب می‌رفتند مناظری را در خواب مشاهده می‌کردند. نزد پیامبر آمدند و آنچه را در خواب دیده بودند یا آنچه را نمی‌شناختند به وی خبر دادند. به آنان فرمود: خداوند که یادش بلند است خواسته است به این صورت برای شما استدلال کند که وقتی مُردید ارواح شما به همین صورت خواهد بود. پس اگرچه بدن‌های شما می‌پوسد، ارواح به‌سوی سرنوشت رهسپار می‌شوند تا اینکه بدن‌ها برانگیخته شوند.»<sup>۲</sup>

اما کسانی که در انکار وجود روح لجاجت می‌کردند مبالغه نمودند، و اینان مادی‌گراها بودند. از جمله صحنه‌های کمدی و خنده‌آور این است که ما امروز کسانی را می‌بینیم که

۱. یونس: ۳۲.

۲. بحار الانوار: ج ۶ ص ۲۴۳، و ج ۱۴ ص ۴۸۵، و ج ۵۸ ص ۱۹۰.



مدعی پیروی از منزلت و معرفت اهل بیت علیهم السلام هستند، درحالی که راه دشمنان انبیا و فرستادگان را در پیش گرفته‌اند؛ و سپاس و ستایش خدایی را که دشمنان آل محمد علیهم السلام را با این موضع‌گیری‌های واضح و روشن برای همگان رسوا فرمود.

سبحان‌الله، اهل سنت حجیت رؤیا را انکار نمی‌کنند و حتی وهابیت نیز حجیت آن را انکار نمی‌کنند و حتی فرعون مصر هم - که انکار کرد و استکبار ورزید و گفت: ﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾<sup>۱</sup> (و گفت من پروردگار بزرگ‌تر شما هستم) یعنی من در میان شما داناترین و بلندمرتبه‌ترین هستم- حجیت رؤیا را انکار نکرد؛ بلکه می‌بینیم درباره تأویل رؤیا تحقیق می‌کند؛ و سبحان‌الله از طریق رؤیای همین متکبر کافر، اقتصاد کامل امپراتوری مصر بنا شد. هرکس خواهان مطالعه بیشتر در این زمینه است می‌تواند به کتاب «دار السلام» میرزای نوری یا کتاب‌های انصار مراجعه کند که در آن‌ها به مباحث بسیاری در این زمینه پرداخته شده است؛ از جمله، کتاب «سخن نهایی درباره حجیت رؤیای خردمندان» نوشته استاد احمد حطاب.

در پایان برای ما روشن می‌شود مسئله حجیت رؤیا در قرآن کریم و سنت اهل بیت علیهم السلام موضوعی ثابت‌شده و از ضروریات مذهب است و درباره آن قطع‌ویقین حقیقی وارد شده است نه توهم، و کسی که منکر یکی از ضروریات دین شود از دین خارج است؛ و سپاس و ستایش از آن خداوند است.

پس از تمامی این‌ها مایلیم در اینجا به مسئله ارتباط رؤیا با مسئله امام مهدی علیه السلام بپردازیم و به همین دلیل است که این جماعت به انکار حجیت رؤیا کمر بسته‌اند و در اینجا به اختصار به دو موضوع اشاره می‌کنم:

۱. روایات دلالت‌کننده بر این ارتباط.

۲. مسئله صیحه و ارتباط آن با رؤیا.

## اول: روایات دلالت‌کننده بر این ارتباط

از جمله این روایات، روایات وارد شده از امام رضا (علیه السلام) از طریق بیزنطی است. وی گفته است: از امام رضا (علیه السلام) درباره مسئله رؤیا پرسیدم. حضرت درنگی کرد و سپس فرمود: «اگر آنچه را می‌خواهید به شما بدهیم قطعاً برای شما شری می‌شود و گریبان‌گیر صاحب‌الامر می‌شود.» و سپس فرمود: «شما در عراق کارهای این فرعونیان را می‌بینید و اینکه به آنها فرصت داده می‌شود. شما باید تقوای الهی پیشه کنید و دنیا فریبتان ندهد، و با کسی که به او مهلت داده شده است فریفته نشوید؛ گویی این امر به شما رسیده است.»<sup>۱</sup>

چه ارتباطی میان مسئله رؤیا و گرفته شدن گردن صاحب‌الامر وجود دارد؟!

«تأیید الهی» در عالم ملکوت همراه و ملازم صاحب این امر است، همان‌گونه که در عالم شهادت تأییدکننده آن است؛ با این تفاوت که تأیید در عالم ملکوت بسیار برتر و بالاتر از عالم ملک است، و این دقیقاً همان نکته‌ای است که امام صادق (علیه السلام) بر آن تأکید می‌فرماید. از ابوبکر حضرمی نقل شده است، گفت: من و ابان خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدیم و این هنگامی بود که پرچم‌های سیاه در خراسان ظاهر شده بودند. عرض کردیم: نظر شما چیست؟ فرمود: «در خانه خودتان بنشینید، و هروقت دیدید ما به گرد مردی اجتماع کردیم با سلاح به سوی ما بشتابید.»<sup>۲</sup>

می‌دانیم ائمه (علیهم‌السلام) سلاح حمل نمی‌کردند و این امر به امام مهدی (علیه السلام) موکول شده است. اوست که زمین را پس از لبریز شدن از ظلم و ستم، از عدل و داد پر می‌کند. پس این حدیث

۱. بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۱۱۰.

۲. غیبت نعمانی: ص ۱۹۷.

فقط به امام مهدی (علیه السلام) اختصار دارد.

به علاوه خواننده گران قدر به این عبارت توجه کن: «**هروقت دیدید ما به گرد مردی اجتماع کردیم با سلاح به سوی ما بشتابید**» و می دانیم تمام ائمه (علیهم السلام) از این دنیای فانی رخت بر بسته اند؛ پس اجتماع آنان طبق این حدیث چگونه انجام خواهد شد؟!

واقعیت این است که هیچ راهی برای اجتماع در این عالم مادی وجود ندارد مگر در عالم رؤیا و مکاشفه. امام صادق (علیه السلام) فرموده است: «**مؤمن رؤیا می بیند؛ و رؤیای مؤمن در آخرالزمان بر هفتاد جزء از اجزای نبوت است.**»<sup>۱</sup> و این امتناع درباره خبر دادن (با وجود آنچه می دانیم) از امام رضا (علیه السلام) و اخبار مربوط به گردآمدن ائمه (علیهم السلام) بر یک شخص، و فرمان دادن به قیام برای نصرت و یاری او، تمامی اینها در پیشگویی های نوستراداموس که «ماجد المهدی» در کتاب خود «آغاز جنگ آمریکا علیه امام مهدی (علیه السلام)» نقل کرده، آمده است.

\* قرن ششم، پیشگویی سی وسوم:

«در آخر دستش را به سوی «الوصی»<sup>۲</sup> خونین دراز می کند. از حمایت خود در دریاها عاجز خواهد ماند. سپس از سپاه بین النهرین خواهد ترسید، و شخصی سیه چرده و خشمگین او را از کرده خود پشیمان خواهد کرد.»<sup>۳</sup>

## دوم: مسئله صیحه و ارتباط آن با رؤیا

اما مبحث «صیحه» همواره محل بحث بوده است. سخن نهایی را در این خصوص استاد «احمد حطاب» در کتاب خود «سخن نهایی درباره حجیت رؤیای خردمندان» از

۱. کافی: ج ۸ ص ۹۰.

۲. برای جزئیات به منبع گفته شده مراجعه کنید.

۳. آغاز جنگ آمریکا علیه امام مهدی (علیه السلام): کتاب منتشر شده در اینترنت.

انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) تقدیم کرده، و هرکس خواهان اطلاع از جزئیات است می‌تواند به این کتاب مراجعه کند.

پس از تمامی این‌ها بیت شعر زیر را تقدیم خواننده گرامی می‌کنیم:

نماز خواند و روزه گرفت برای مقصودی که خواهانش بود

پس چون به مقصود رسید، نه نماز خواند و نه روزه گرفت

می‌گوییم: پس از تمامی مطالبی که تقدیم شد، ای سید محمود صرخی، آیا تو نبودی که در ابتدای نزول اجلاست بر مسند مرجعیت به اصحابت امر می‌کردی رؤیایا را بنویسد و به تو برسارند؟! و حتی صندوقی برای جمع‌آوری رؤیایا قرار داده بودی؟!

لا حول و لا قوة إلا بالله و الحمد لله رب العالمین.

\* \* \*

حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ \* الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ \* وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ \* أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ \* لِيَوْمٍ عَظِيمٍ \* يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۱</sup> (وای بر کم‌فروشان \* که چون از مردم پیمانانه ستانند تمام ستانند \* و چون برای آنان پیمانانه کنند یا وزن کنند، به ایشان کم دهند \* مگر آنان گمان نمی‌دارند برانگیخته خواهند شد \* در آن روز بزرگ \* روزی که مردم در برابر پروردگار جهانیان به پای ایستند).

سنتی که همواره دشمنان انبیا و فرستادگان بر آن بوده‌اند بار دیگر تکرار شده است، که عبارت است از آشکارنکردن حجت طرف مقابل؛ زیرا وقتی حق آشکار شود لاجرم باطل رسوا می‌گردد، و چون پنجره‌ای از نور گشوده شود دیگر تاریکی و ظلمت مآویبی ندارد. اکنون بیایید کلام «حازم سعدی» را بشنویم:

«از سوی دیگر می‌گوییم: آیا کسی هست که ائمه علیهم‌السلام را در عالم واقع دیده باشد تا در عالم رؤیا از تصوّر شبیه آن‌ها مصون بوده باشد؟!»

می‌گوییم: انسان تا وقتی از خدا بترسد و تا وقتی در رفتار با مردم انصاف پیشه کند انسان است؛ در غیر این صورت از چهارپا هم گمراه‌تر خواهد بود: ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾<sup>۱</sup> (آنان همچون چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. [آری] آن‌ها همان غافلان‌اند).

او امروز بر سر یک دوراهی قرار گرفته است: یا جاهل است و از خطبه‌ای که سید احمدالحسن علیه‌السلام وصی و فرستاده امام مهدی علیه‌السلام با آن طلبه‌های حوزه علمیه را مخاطب قرار داده خبر نداشته است؛ یا جاهلی است که خطبه را شنیده ولی انکار می‌کند و استکبار می‌ورزد، همان‌گونه که کسانی قبل از او بودند نیز بعد از شناخت حقیقت بر تکبر خود اصرار می‌ورزیدند.

ای خواننده گرامی، قسمتی از این خطبه را برایت نقل می‌کنم:

«مردم را سبک‌مغز می‌شمارید و به آن‌ها می‌گویید: مگر شما رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دیده‌اید تا در رؤیا او را بشناسید؟ خداوند پاک و منزّه است. آیا در زمان امام صادق علیه‌السلام کسی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دیده بود؟! درحالی‌که امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود: هرکس می‌خواهد رسول خدا را در رؤیا ببیند چنین و چنان کند. و روایات بسیاری در این معنا وجود دارند، و برای کسب اطلاع می‌توانید به کتاب دار السلام و دیگر کتاب‌های حدیث مراجعه کنید...»<sup>۲</sup>

این خطبه برای هرکسی که خواستارش باشد به صورت شنیداری و خواندنی در

۱. مطفقین: ۱۷۹.

۲. خطبه سید احمدالحسن علیه‌السلام به طلبه‌های حوزه‌های علمیه، از انتشارات انصار امام مهدی علیه‌السلام.

۴۶ ..... انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - اظهار بطلان منکر حجیت قرآن

حسینیه‌های انصار امام مهدی (علیه السلام) موجود است: ﴿كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنَّ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا﴾<sup>۱</sup> (بزرگ‌سخنی است که از دهانشان برمی‌آید. [آنان] جز دروغ نمی‌گویند).

ای مردم تقوای الهی پیشه کنید و به این جاهل و هرکسی که بر مسیر او قرار گرفته است بنگرید؛ می‌گویند شیطان می‌تواند به صورت رسول خدا (ص) و ائمه (علیهم‌السلام) درآید! ببین و تعجب کن!

پس وهب نصرانی گمراه بود، آن‌گاه که فرمان عیسی (علیه السلام) را از طریق رؤیا اطاعت کرد؛ زیرا او در واقع عیسی (علیه السلام) را ندیده بود بلکه شیطان را دیده بود!!! ببین و تعجب کن.

می‌گویند شیطان برای بانو نرجس خاتون مادر امام مهدی (علیه السلام) جلوه‌گر شده است، و رسول خدا (ص) و عیسی بن مریم (علیه السلام) به سوی او نرفته‌اند؛ زیرا او رسول خدا (ص) و عیسی بن مریم (علیه السلام) را در عالم واقع ندیده بود!!! ببین و تعجب کن.

می‌گویند امام صادق (علیه السلام) اشتباه کرد وقتی فرمود «**هروقت دیدید ما به گرد مردی اجتماع کردیم با سلاح به سوی ما بشتابید**»؛ زیرا شیطان می‌تواند به چهره‌های آنان درآید. ببین و تعجب کن!

می‌گویند علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) دچار توهم شده بود آن هنگام که فرمود رؤیا حالتی است که خداوند به وسیله آن با بنده‌اش سخن می‌گوید؛ زیرا این امکان وجود دارد که شیطان به صورت مقدس‌ترین موجودات در عالم رؤیا جلوه‌گر شود! ببین و تعجب کن!  
می‌گویند اموری که مردم در عالم رؤیا لمس می‌کنند فقط اتفاق و تصادف است. ببین و تعجب کن!

می‌گویند حضور ائمه (علیهم‌السلام) در عالم رؤیا و آرائه برخی کرامات در آن همچون شفای بیمار-

فقط اتفاقی بوده است! ببین و تعجب کن؛ و ... و ... و ...!

بارخدا یا به خاطر تمامی این‌ها از تو طلب بخشایش می‌کنم: ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ﴾<sup>۱</sup> (این جز آزمایش تو نیست. هر که را بخواهی به وسیله آن گمراه می‌کنی و هر که را بخواهی هدایت می‌کنی. تو سرور مایی. پس ما را بیامرز و به ما رحم کن؛ که تو بهترین آمرزندگان).

امام حسین علیه السلام فرموده است: «مردم بندگان حقیر دنیا هستند، و دین تنها لقلقه زبانشان است و از آن فقط برای گذران معیشت خود بهره می‌گیرند؛ پس چون آزمایش و ابتلا برسد دین‌داران اندک شوند.»<sup>۲</sup>

پس مردم چیزی را می‌پذیرند که با هوای نفس و خواسته‌هایشان موافق باشد؛ اما اگر با حق در تضاد قرار بگیرد از حق روی می‌گردانند و آن را به کناری می‌نهند.

مصدق بارز این قضیه، سید محمود حسنی است که در ابتدای دعوتش به مسئله رؤیا بسیار توجه داشت، تا آنجا که یک صندوق برای جمع‌آوری رؤیاها در نظر گرفته بود؛ اما وقتی حق آمد و اهل بیت علیهم السلام به دور آن حق جمع شدند مبنی بر اینکه سید احمد الحسن علیه السلام وصی و فرستاده‌ای از جانب امام مهدی علیه السلام است. هشدارها برای سید محمود حسنی صرخی سودی نداشت و او روی‌گردان شد و دلیل و حجت‌بودن رؤیا را به کناری نهاد، و از «تأیید» به «رد» تغییر موضع داد.

در نهایت می‌گوییم: با وجود روایاتی که از ائمه علیهم السلام وارد شده است مبنی بر اینکه اگر می‌خواهی رسول خدا صلی الله علیه و آله یا هریک از ائمه علیهم السلام را در عالم رؤیا ببینی چنین و چنان کن، آیا کسی هست که با این فرد مخالف (حازم سعدی) همراهی می‌کند که می‌گوید اینکه ائمه علیهم السلام

۱. اعراف: ۱۵۲.

۲. بحار الانوار: ج ۴۴ ص ۳۸۳.

فرموده‌اند اگر می‌خواهی رسول خدا (ص) را ببینی چنین و چنان کن بیهوده و یاوه بوده است (و هرگز چنین نیست؛ آن‌ها (علیهم السلام) بسی برتر و بالاتر از چنین نسبت‌هایی هستند) وگرنه چگونه می‌توان میان این کلام آنان (علیهم السلام) که هرکس می‌خواهد رؤیا ببیند چنین و چنان کند، با بیهوده‌بودن رؤیا هم‌خوانی ایجاد کرد! در این صورت یا امام (علیه السلام) به باطل بودن رؤیا آگاه است و به باطل امر می‌کند (استغفر الله)، یا درباره آن چیزی نمی‌داند و (طبق گفته انکارکننده) درباره چیزی که نمی‌داند سخن می‌گوید. انا لله و انا الیه راجعون؛ و کسانی که به آل محمد (علیهم السلام) ظلم کردند به‌زودی خواهند دانست به کدامین بازگشتگاه بازخواهند گشت.

به نظر می‌رسد این شخص هیچ درکی از آنچه می‌گوید ندارد. او سخنان خود را با استهزا و تمسخر قرآن کریم آغاز کرد، و تا این حد هم توقف نکرد، بلکه به استهزا و تمسخر خود ادامه می‌دهد؛ ولی این بار رسول خدا (ص) و فاطمه زهرا (علیها السلام) و امیرالمؤمنین و ائمه (علیهم السلام) را با این گفته که شیطان در قالب چهره آنان جلوه‌گر می‌شود به باد استهزا می‌گیرد؛ چراکه هیچ‌کسی ائمه (علیهم السلام) را هرگز ندیده است، و حتی در ادامه کلام خود تصریح می‌کند شیطان به‌طور کلی- می‌تواند به صورت آنان (علیهم السلام) جلوه‌گر شود! این چه ملعونی است، و کدام شیاطین هستند که به آنچه او می‌گوید اهمیت می‌دهند و سپس او را پیروی می‌کنند!

انا لله و انا الیه راجعون؛ ما گرفتار قومی شده‌ایم که تقریباً هیچ سخنی را نمی‌فهمند. شما که در سایه عقل غرق شده‌اید- البته اگر عقل جایگاهی نزد شما داشته باشد- چگونه می‌گویید شیطان می‌تواند به صورت معصوم جلوه‌گر شود؟! شما چه نسبتی با قرآن و ائمه و فقهای پیشین دارید؟!

حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ \* وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ (و شیطان‌ها آن را فرود نیاورده‌اند \* و آنان را نسزد، و در توانشان نیست).



اگر شیطان نمی‌تواند حتی یک حرف از قرآن را تکلم کند پس چگونه می‌تواند به شکل تمام قرآن جلوه‌گر شود. نقل قول زیر از جمله فرمایشات سید احمد الحسن علیه السلام در بیان گذشته است، که فرموده است:

«شما می‌گویید شیطان به صورت رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله جلوه‌گر می‌شود: ﴿لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا \* تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًا﴾<sup>۱</sup> (واقعاً سخن زشتی بر زبان رانیدید \* چیزی نمانده است آسمان‌ها از این سخن بشکافتد و زمین چاک خورد و کوه‌ها به شدت فرو ریزند)؛ درحالی که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ \* وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ﴾<sup>۲</sup> (و شیطان‌ها آن را فرود نیاورده‌اند \* و آنان را نسزد، و در توانشان نیست). پس اگر شیطان نمی‌تواند حتی یک حرف از قرآن به زبان بیاورد پس چگونه می‌تواند به صورت محمد صلی الله علیه و آله جلوه‌گر شود، درحالی که محمد صلی الله علیه و آله تمام قرآن است؟!»

﴿قُلْ مَنْ يَبْدِئُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾<sup>۳</sup> (بگو فرمانروایی هر چیزی به دست کیست؛ درحالی که او پناه می‌دهد و در پناه کسی نمی‌رود، اگر می‌دانید).

ملکوت آسمان‌ها و زمین در دست کیست؟ چقدر در حق خدا بی‌انصافی پیشه کردید وقتی ملکوت آسمان‌ها را به دست شیطان قرار دادید و حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله را ارج ننهادید؛ و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم...»<sup>۴</sup>

آن‌ها درباره این روایات وارد شده از اهل بیت نبوت علیهم السلام چه می‌گویند؟ روایاتی که توصیه

۱. مریم: ۸۹ و ۹۰.

۲. شعراء: ۲۱۱.

۳. مؤمنون: ۸۸.

۴. خطبه سید احمد الحسن علیه السلام به طلبه‌های حوزه‌های علمیه، از انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام.

۵۰ ..... انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) اظهار بطلان منکر حجیت قرآن

می‌کنند کسانی که در هنگام دیدن رؤیا سراسیمه می‌شوند چنین و چنان کنند؛ و درباره روایاتی که مؤمنین را به پذیرفتن رؤیاهای بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده توصیه می‌کنند چه می‌گویند؛ و ... و ... و ....

## نکته سوم

آنجا که وی درباره باطن قرآن سخن به زبان می‌آورد و می‌گوید:

«با این مسئله فقط در صورتی می‌تواند استدلال کرد که باطن [قرآن] برای همگان

آشکار بوده باشد.»

علاوه بر آنچه پیش‌تر درباره استدلال گفته شد، می‌گوییم: آیا باطن قرآن برای همه آشکار است؟ سبحان الله: ﴿وَإِذَا تُلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾<sup>۱</sup> (و چون آیات ما بر آنان خوانده شود می‌گویند ما این را شنیده‌ایم، و اگر می‌خواستیم قطعاً ما نیز همانند این را می‌گفتیم. این جز افسانه‌های پیشینیان نیست).

سبحان الله: «حتی اگر آن‌ها وارد سوراخ سوسماری شوند شما هم قطعاً به دنبال آن‌ها وارد خواهید شد.» همانند تو در این زمینه «ابوحنیفه» است؛ و این سنتی از سنت‌های الهی است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾<sup>۲</sup> (بلکه به مردم برای آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده رشک می‌ورزند. به راستی ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم

۱. انفال: ۳۱.

۲. نساء: ۵۴.

و به آنان ملکی عظیم بخشیدیم). آن‌ها آنچه را به اهل بیت علیهم‌السلام اختصاص داده شده است قصد کرده‌اند.

در محاجه امام صادق علیه‌السلام با ابوحنفیه در حدیثی طولانی آمده است: پس از اینکه او گفت: «و جعفر بن محمد چه می‌داند؛ من از او عالم‌ترم.» و روایت را ادامه می‌دهد تا به آنجا می‌رسد که امام صادق علیه‌السلام به او فرمود: «آیا تو فقیه مردم عراق هستی؟» گفت: بله. فرمود: «بر چه اساسی به آنان فتوا می‌دهی؟» گفت: با کتاب خدا و سنت پیامبرش. فرمود: «ای ابوحنفیه، آیا تو کتاب خدا را آن‌گونه که شایسته‌اش است می‌شناسی، و ناسخ و منسوخ آن را می‌دانی؟» گفت: آری. فرمود: «ای ابوحنفیه، ادعای علم کردی. وای بر تو! خداوند این علم را نزد هیچ احدی جز اهل کتاب که بر آنان نازل شده، قرار نداده است. وای بر تو! و این علم جز نزد افرادی خاص از ذریه پیامبرمان نیست، و خداوند حتی یک حرف از کتاب را به تو به ارث نداده است، و آن‌گونه که تو ادعا می‌کنی نیست. پس درباره این فرمایش خداوند عزوجل به من خبر بده...»<sup>۱</sup>

پس این علم فقط نزد افراد خاصی از آل محمد علیهم‌السلام است.

تو می‌گویی قرآن و باطنش برای همه آشکار است: ﴿تِلْكَ إِذَا قَسَمَةٌ صَبْرِي﴾<sup>۲</sup> (در این صورت این تقسیم‌ی ناعادلانه است)؛ و به خدا سوگند شما قرآن و آل محمد علیهم‌السلام را بسیار به تمسخر گرفته‌اید: ﴿لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِذَا \* نَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا﴾<sup>۳</sup> (واقعاً سخن زشتی بر زبان رانیدید \* چیزی نمانده است آسمان‌ها از این سخن بشکافد و زمین چاک خورد و کوه‌ها به شدت فرو ریزند).

بدانید، لعنت خدا بر کافرین است، و وای بر کسی که حامی آنان باشد. آیا انسان این

۱. بحار الانوار: ج ۲ ص ۲۹۲.

۲. نجم: ۲۲.

۳. مریم: ۸۹ و ۹۰.

یاوه‌گویی‌ها را تصدیق می‌کند؟! آیا مثل چنین احتمالی برای کتاب خدا و آل محمد (علیهم‌السلام) انتظار می‌رود؟! این چه سخنان یاوه‌ای است! و اگر شما پرده حیا را می‌دریدید چه بسا می‌گفتید امام باید قرآن را به کناری نهد و باید خُمره‌ای از «اصول» را برگیرد. الحمد لله علی نعمائه و کثیر بلائنه.

سپس وی احتمال دومی را پیش می‌کشد و می‌گوید:

«وگرنه شناخت باطن امکان‌پذیر نمی‌شد، مگر با شناخت معصوم (علیه السلام) و در این هنگام

است که اگر با کلام معصوم موافقت داشته باشد تصدیق آن نیز کامل می‌گردد.»

این سفسطه‌گری را با ذکر چند نکته رد می‌کنیم؛ از جمله:

۱- این یک دور صریح است. شناخت امام توسط مردم از طریق روشنگری از اسرار قرآن محقق می‌شود و این از امور ثابت‌شده تاریخی است، و حتی یکی از دلایل ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده است؛ اینکه ایشان عالم‌ترین مردم به کتاب خدا بوده است (به هیچ کسی نیاز نداشت، و همه به او نیازمند بودند). جای شگفتی است که درباره بدیهیات چون و چرا می‌آید؛ اما نادان حتی در بدیهیات هم شک می‌کند. بهترین شاهد، پرده‌برداشتن از اسرار قرآن توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای یهودیان و نصارا است که می‌پرسیدند و به سبب یافتن پاسخی محکم وارد اسلام می‌شدند، و این حکایات بسیار هستند؛ یا مناظره امام صادق (علیه السلام) با ابوحنفیه که پیش‌تر ذکر شد.

از ابوریع روایت شده است، گفت:

«در سالی که هشام بن عبدالملک حج می‌کرد همراه ابوجعفر، امام باقر (علیه السلام) حج می‌کردم و "نافع بن ارزق" خدمتکار عمر بن خطاب همراه او بود. نافع در رکن خانه به ابوجعفر (علیه السلام) نگریست درحالی‌که جمعی از خلق گرد حضرت بودند. هشام گفت: ای امیرالمؤمنین، این مرد که خلق بر گردش جمع شده‌اند کیست؟ هشام گفت: او پیامبر اهل کوفه است. او محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) است. نافع گفت:

به‌سوی او می‌روم و از او دربارهٔ مسائلی می‌پرسم که جز نبی یا وصی نبی یا فرزند وصی نبی پاسخم را نمی‌دهد. هشام گفت: برو و از او بپرس، شاید او را شرمنده سازی. نافع آمد و از میان مردم گذشت و به ابوجعفر علیه السلام رسید و گفت: ای محمد بن علی، من تورات و انجیل و زبور و قرآن را خوانده‌ام و حلال و حرام آن‌ها را شناخته‌ام و به‌سوی تو آمدم تا از مسائلی بپرسم که جز نبی یا وصی نبی یا فرزند نبی، آن‌ها را پاسخ نمی‌گوید. ابوجعفر علیه السلام به‌سوی او سر بلند کرد و فرمود: «بپرس.» نافع گفت: به من بگو بین عیسی و محمد چند سال فاصله بود؟ امام علیه السلام فرمود: «تو را از آنچه می‌دانم خبر دهم یا از آنچه خود می‌دانی؟» گفت: از هر دو جهت مرا باخبر کن. امام علیه السلام فرمود: «طبق معلومات من پانصد سال، ولی طبق معلومات تو ششصد سال.» نافع گفت: مرا از این آیه خبر بده: ﴿وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ﴾<sup>۱</sup> (از رسولانی که پیش از تو فرستادیم بپرس آیا غیر از خداوند رحمان معبودانی برای پرستش قرار دادیم؟!); محمد از چه کسی سؤال کرد و حال آنکه بین او و عیسی پانصد سال، [فاصله] بود؟! امام باقر علیه السلام این آیه را تلاوت نمود: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا﴾<sup>۲</sup> (پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی - که گرداگردش را پربرکت ساخته‌ایم - برد، تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم); از جمله نشانه‌هایی که خداوند به محمد صلی الله علیه و آله - هنگامی که او را شبانه به بیت المقدس برد - نشان داد این بود که خداوند از اولین تا آخرین انبیا و مرسلین را محشور کرد؛ سپس به جبرئیل علیه السلام امر کرد؛ پس جبرئیل دوتا دوتا اذان و دوتا دوتا اقامه خواند. سپس در اقامه خود گفت «حی علی خیر العمل». سپس محمد صلی الله علیه و آله جلو رفت و با آن جماعت نماز خواند، و خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: ﴿وَأَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ

۱. زخرف: ۴۵.

۲. اسراء: ۱.

دُونَ الرَّحْمَنِ إِلَهَةً يُعْبَدُونَ ﴿۱﴾ (و از رسولانمان که پیش از تو گسیل داشتیم جویا شو؛ آیا در برابر [خدای] رحمان، خدایانی که مورد پرستش قرار گیرند مقرر داشته‌ایم؟). پس رسول خدا (ص) به آنان فرمود: به چه چیز شهادت می‌دهید؟ و چه چیزی را عبادت می‌کردید؟ گفتند: شهادت می‌دهیم خدایی جز الله نیست، هیچ شریک و همتایی ندارد، و تو رسول و فرستاده خدا هستی، و از ما برای آن عهد و میثاق گرفته شده است. «نافع گفت: راست گفتی ای فرزند پیامبر خدا، ای اباجعفر! به خدا سوگند شما اوصیای پیامبر خدا و جانشینان وی در تورات هستید و نام‌های شما در انجیل و زبور و قرآن ذکر شده است و شما نسبت به بقیه، به این امر سزاوارترید.»<sup>۲</sup>

و همان‌طور که ملاحظه می‌کنید این پرسش‌ها دربارهٔ باطن قرآن بوده است، و امام (علیه السلام) امامت خود را برای کسی که منکر او بوده ثابت کرده است؛ و روایات بسیار دیگری از این دست وجود دارند. آیا پند گیرنده‌ای هست؟!

۲- شناخت اسرار قرآن کریم با حرکت ظهور مقدس ارتباط عمیقی دارد؛ به‌طوری که می‌بینیم از آغاز خلقت تا قبل از ظهور ما فقط دو حرف از علم را شاهد هستیم و وقتی قائم (علیه السلام) مبعوث می‌شود بیست و پنج حرف دیگر علم را به آن دو حرف ضمیمه می‌کند و بیست و هفت حرف می‌شود. این نکته‌ای است که روایات بسیاری به آن دلالت می‌کنند.

از جمله مهم‌ترین نشانه‌های مهدی (علیه السلام) این است که اسرار و معانی جدیدی از قرآن کریم را ارائه می‌دهد، و احادیث در این زمینه بسیارند و از شما خواننده گرامی می‌خواهم به کتاب «نور مبین دربارهٔ اخبار صادقین» مراجعه کنید. در این کتاب به گوشه‌ای از این موضوع پرداخته‌ایم. اما این حدیث روایت شده از امام رضا (علیه السلام) را تقدیم حضور می‌کنم که در آن زمینه‌ساز اصلی برای امام مهدی (علیه السلام) را ذکر کرده و می‌فرماید: «اگر مدعی چنین ادعایی

۱. زخرف: ۴۵.

۲. بحار الانوار: ج ۱۰ ص ۱۶۲.

کرد از او درباره آن عظام سؤال کنید که فقط همچون او به آن‌ها پاسخ می‌دهد.<sup>۱</sup> اگر پرسیدن از «امور عظیم» به سؤالاتی غیر از کتاب خدا مربوط می‌شد در این صورت به آن‌ها نمی‌توان امور عظیم گفت؛ و اگر آن «امور عظیم» در قرآن باشد پس نمی‌تواند شناخته شده باشد، تا به این ترتیب کسی که به آن‌ها پاسخ می‌دهد در جایگاه او قرار بگیرد؛ یعنی در جایگاه امامت قرار بگیرد. پس باید این امور عظیم از اسرار قرآن باشد که علم به آن‌ها به کسی جز آل محمد ﷺ اختصاص داده نشده است.

خود اظهار و روشنگری از اسرار قرآن کریم «اعجاز» است، و دربی است که خداوند برای اهل بیت نبوت ﷺ و محل فرود رسالت گشوده است، یا همان‌گونه که امام صادق ﷺ فرموده فقط به افراد خاصی از آنان ﷺ داده است، و این افراد خاص اهل بیت ﷺ ائمه اطهار شامل دوازده امام و دوازده مهدی ﷺ هستند.

این اظهار معجزه‌آسا در اینجا به دو بخش تقسیم می‌شود.

**اول:** آنچه سید احمد الحسن ﷺ با توجه به آنچه خداوند از فضل و نعمت نخستین مهدیین و نخستین مؤمنین بودن به ایشان ارزانی داشته است، و این عمل وی منظور بنده اعجاز علمی است. در سه جلد کتاب متشابهات<sup>۲</sup> و تفسیر سوره فاتحه و روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان در چند جلد منتشر شده است. هرکس خواهان وقوف بر این اعجاز است می‌تواند به این کتاب‌های بی‌نظیر مراجعه کند. همین کافی است بدانیم سید احمد الحسن ﷺ با این علوم خود که برای مردم مطرح کرده همه را به تحدی فراخوانده، ولی هرکدام از آن‌ها سر خود را در سوراخی تاریک فرو برده است تا نور حق چشمانش را آزار ندهد.

۱. غیبت نعمانی: ص ۱۷۸؛ الزام الناصب: ج ۱ ص ۲۴۷.

۲. هنگام تألیف این کتاب، سه جلد متشابهات منتشر شده بوده، ولی هنگام ترجمه این کتاب چهار جلد منتشر شده است. (مترجم)

**دوم:** سید احمدالحسن (علیه السلام) به تفسیر قرآن کریم و آشکار ساختن اعتقادات صحیح از طریق روایات آل محمد (علیهم السلام) که در کتاب‌های معتبر شیعه ثابت شده، پرداخته است؛ و از جمله این اعجاز، حل و فصل و رمزگشایی از مسائلی بوده که تاریخ امامیه به خود دیده است، و بنده برخی از جزئیات آن را در کتاب «تفسیر تطبیقی» ذکر کرده‌ام. از خداوند متعال مسئلت دارم توفیق اتمام آن و خدمت به سرور و مولایم ابوالقاسم محمد و وصی ایشان سید احمدالحسن مظلوم (علیه السلام) را عطا فرماید.

هرکس کوچک‌ترین بهره‌ای از علم داشته باشد درمی‌یابد کلامی که سید احمدالحسن (علیه السلام) در کتاب‌ها و بیانات خود منتشر کرده از همان چراغ‌دان و نور آل محمد (علیهم السلام)، و از همان اصل و سرمنشأ الهی بوده که بر زبان امیرالمؤمنین سرور موحدین و حسن و حسین و ائمه معصوم (علیهم السلام) جاری می‌شده است.

در پایان به شما می‌گویم - و حق را به شما می‌گویم - که ای خواننده گرامی، به آنچه از علم آل محمد (علیهم السلام) به دست ولی خدا سید احمدالحسن (علیه السلام) خارج شده است مراجعه کن و در حق خودت با انصاف رفتار کن. به خدا قسم اگر تکبر ورزیدی، دشمن تو خدای متعال خواهد بود، و من از جانب خدا چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید، و من نصیحتگری امین برای شما هستم.

## نکته چهارم

در زمینه اخبار غیبی - مثل سقوط صدام ملعون - است. وی گفته است:

«اگر این کلام از جمله مهم‌ترین دلایل این قضیه باشد، اینکه به منزله پرتاب تیری

در تاریکی است.»

می‌گویم: تو چیزی را باقی نگذاشتی که هتک حرمت نکرده باشی؛ تا آنجا که به



جزئیاتی رسیدی که اسلام به آن اقرار کرده است. سبحان الله! و سپاس و ستایش خدایی را که دشمنان خود را رسوا کرد؛ همان کسی که دنیا را برای اولیای خود محل آزمایش، و برای دشمنان خود محل استدراج<sup>۱</sup> قرار داد. تو هرچه می خواهی بگویی بگو. بگو خبر دادن از سقوط صدام با تعیین ماه و تقریباً هشت ماه قبل از اتفاق افتادنش، و خبر دادن سید احمدالحسن علیه السلام از مرتد شدن جمعی از انصار، پرتاب تیری در تاریکی بوده است!!! همچنین خبر دادن ها به جماعتی از انصار دربارهٔ حوادث آینده که بسیار هستند و برخی از آن ها مدون شده اند؛ از جمله اخبار شخصی که از آن ها هیچ کسی جز خود آن شخص و خداوند سبحان اطلاع نداشته، و نیز اخبار بسیاری که سید احمدالحسن علیه السلام دربارهٔ آنچه در باطن اشخاص بوده و هنوز به زبان رانده نشده خبر داده است. با توجه به کتابی که برادران تحت عنوان «کرامات و غیبیات» جمع آوری کرده اند - که یکی از انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام است - بنده ذکر این ها را ضروری نمی بینم و فقط برخی وقایع را برای خواننده نقل می کنم با این امید که مایهٔ سودمندی باشد، و نام های اشخاص این وقایع در کتاب مذکور وجود دارد.

- پس از سقوط نظام صدام مجرم، یکی از مراجع خارج از کشور، به یکی از شخصیات حوزوی موجود در عراق وکالتی داد. سید علیه السلام به ما خبر داد این مرجع اهدافی در سر دارد که می خواهد آن ها را به واسطهٔ این وکیل عملی سازد. سپس به او خیانت و علیه او اقدام می کند و وکالتش را باطل می نماید. سید احمدالحسن علیه السلام نامه ای به آن وکیل نوشت و او را از توطئهٔ آن مرجع برحذر داشت و به او دربارهٔ برخی اموری که برای خلاص شدن او از مشکلی که در آینده رخ خواهد داد نصیحتی فرمود؛ ولی...

شد آنچه شد و من نمی خواهم چیزی درباره اش بگویم

۱. عطا کردن نعمت به مشرکان و... است. تا پله پله پایین بیایند و به ورطهٔ هلاکت نزدیک شوند. (مترجم)

پس بدان خیر است، و درباره خبر چیزی نپرس

- در یکی از روزها در محضر سید نشسته بودیم. یکی از انصار از سید احمدالحسن (علیه السلام) درخواست کرد درباره گوشه‌ای از آیات قرآنی برایمان شرح دهد. ایشان سکوت کرد. سپس آنان درخواست خود را تکرار کردند. ایشان به آنان فرمود: «ما هنوز درس را شروع نکرده‌ایم که آن را قطع می‌کنیم. به‌زودی زائر یا مهمانی از راه دور به‌سوی ما خواهد آمد.» تقریباً بعد از سه دقیقه، چند نفر از منطقه ناصریه بر ما وارد شدند، و از محضر سید (علیه السلام) سؤالاتی پرسیدند. کسی که همراه ایشان بود متوجه آگاهی از اخبار غیبی شد.

- هنگامی که موضوع دعوت را شنیدم و آن را تصدیق کردم، می‌خواستم برای ابلاغ دعوت به‌سوی خانواده و عشیره‌ام بروم. سید احمدالحسن (علیه السلام) به من فرمودند: «آنان در ابتدای امر دعوت را تصدیق خواهند کرد و با تو برای نصرت حق بخواهند خاست، اما پس از مدتی از یاری حق بازخواهند ماند.» ... در عمل همان‌گونه که سید (علیه السلام) به من خبر داده بود دعوت را به آنان ابلاغ کردم. آن‌ها بسیار خشنود شدند و گفتند ما با تو هستیم؛ اما بعد از اینکه خداوند آنان را به‌واسطه چیز ساده‌ای آزمود آن‌ها (به‌جز تعداد کمی) با نشسته‌ها همراه شدند؛ ولا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

- در ابتدای دعوت، قضیه فرستاده امام مهدی (علیه السلام) را به گروهی از مردم خبر دادم. سه تن از آن‌ها دعوت را تصدیق کردند و آمدند و برخی از کتاب‌های دعوت را برای مطالعه بردند. هنگامی که سید (علیه السلام) را دیدم فرمود: «صیحه شیطان آن‌ها فروخواهد گرفت.» و سبحان‌الله آن سه نفر مرتد شدند.

این اخبار برای من اتفاق افتاده و در کتاب «کرامات و غیبیات» نوشته نشده‌اند.

هرکس می‌خواهد به این کتاب مراجعه کند، این کتاب در حسینیه‌های انصار امام مهدی (علیه السلام) موجود است. اما ای خواننده گرامی اندکی با این مدعی فهم همراه می‌شویم و

بر مسیری که او برای خودش ترسیم کرده است سیر می‌کنیم، تا موضوع روشن‌تر شود.

می‌گوییم: آیا وارد شدن خبر غیبی مربوط به رومیان در قرآن کریم نیز تیری در تاریکی است؟! ﴿غُلِبَتِ الرُّومُ \* فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ﴾<sup>۱</sup> (رومیان شکست خوردند \* در نزدیک‌ترین سرزمین، و [لی] بعد از شکستشان در ظرف چند سال به‌زودی پیروز خواهند شد).

خبر دادن قرآن از ارتداد مسلمین بعد از شهادت رسول خدا ﷺ نیز تیری در تاریکی است؟! ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾<sup>۲</sup> (و محمد جز فرستاده‌ای که پیش از او [هم] فرستادگانی [آمده و] گذشته‌اند نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود از عقیده خود بازگردد، هیچ زیانی به خدا نمی‌رساند؛ و به‌زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش خواهد داد).

خبر دادن‌های غیبی رسول ﷺ، از جمله اخبار درباره سیره ائمه علیهم‌السلام و مهدی علیهم‌السلام، همه به‌معنای پرتاب تیر در تاریکی هستند؟!

خبر دادن‌های غیبی امیرالمؤمنین علیهم‌السلام که برخی‌ها درباره‌اش کتاب‌هایی تألیف کرده‌اند نیز پرتاب تیر در تاریکی است؟!

خبر دادن امام صادق علیهم‌السلام مبنی بر اینکه این امر به صاحب گنبد زرد یعنی منصور دوانیقی- واگذار می‌شود نیز پرتاب تیری در تاریکی است؟! و ...

اگر اقرار کنی همه این‌ها پرتاب تیری در تاریکی شب بوده است، به‌راستی تو از دین خدا خارج شده‌ای، و اگر به امداد غیبی الهی اقرار کنی در این صورت خودت خباثت طینت و

۱. روم: ۲ و ۳.

۲. آل‌عمران: ۱۴۴.

نفاق را بر زبانت آشکار ساخته‌ای؛ وگرنه این خباثت و نفاق برای هرکسی که به تو بنگرد آشکار بوده است.

اما این گفته‌ی وی:

«و وقوع خلاف درباره‌ی آنچه می‌گویند آشکارترین دلیل است.»

می‌گویم: ظاهراً روح خبیثی که در درون این منافق جا خوش کرده و منکر خدا و فرستاده‌اش است منکر آنان (علیهم السلام) نیز هست تا نشستن بر کرسی حکمرانی برایش دلنشین‌تر شود. به آنچه این شخص در مخالفت صریح با اهل بیت (علیهم السلام) می‌نویسد نگاه کن و ببین چگونه امور ثابت را در معرض شک و تردید قرار می‌دهد.

سبحان الله! مخالفت با اسلام در مسائل کوچک و بزرگ از سوی این منافق رخ داده است؛ اما در امور بزرگ یعنی در اصول کلی- شیعه همیشه به «بداء» اقرار داشته است؛ تا آنجا که امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «اگر یک آیه در قرآن نبود شما را از همه چیز آگاه می‌ساختم...» و شیعه بر اساس قرآن- که اصل بداء را ثابت می‌کند- به وجود بداء اقرار داشته است. حادثه‌ی موسی (علیه السلام) که قرآن کریم آن را ثابت کرده است در چهره‌ی این منافق فریاد می‌کشد: آنجا که حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ هَارُونَ أَخْلَفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾<sup>۱</sup> (و با موسی سی شب وعده گذاشتیم و آن را با ده شب دیگر تمام کردیم، تا آنکه وقت معین پروردگارش در چهل شب به سر آمد؛ و موسی [هنگام رفتن به کوه طور] به برادرش هارون گفت: در میان قوم من جانشینم باش و [کار آنان را] اصلاح کن و راه فسادگران را پیروی مکن).

حال آیا تو آشکارا موسی (علیه السلام) را انکار می‌کنی، یا قرآن را؟! آری من و پناه می‌برم به خدا

از منیت. بعد از پاسخ تو یقین دارم اگر تو در میان قوم موسی علیه السلام بودی اولین کسی بودی که کار آن‌ها را انجام می‌دادی.

ای خواننده گرامی از این حدیث اهل بیت علیهم السلام بگیر: فضل بن یسار، از ابوجعفر علیه السلام نقل کرده است، فرمود: «... وقتی ما خبری به شما می‌دهیم و موافق گفته ما به شما رسید بگویند خدا راست گفت؛ و اگر ما حدیثی گفتیم ولی برخلاف گفته ما به شما رسید بگویند: خدا راست گفته است؛ و دو بار پاداش بگیرد.»<sup>۱</sup>

این درباره مسئله بزرگ بود؛

اما درباره مسئله کوچک، می‌گوییم: آیا این دقیقاً یک دروغ و افترا نیست؟! ای کسی که کلام را از موضعش منحرف می‌کنی، و چون خودت واژگونه شده‌ای- همه چیز را واژگونه جلوه می‌دهی، ای کسی که مردم ساده‌دل را با شعارهای فریبنده و نام‌های پر زرق و برق فریب می‌دهی؛ قلب‌های شما دروغ بزرگ و نفاق آشکار را در خود پیچیده، و گرنه چه وقت بوده که سید احمد الحسن علیه السلام در خطبه‌ها و بیانیه‌ها و مشابه آن‌ها از حادثه‌ای خبر داده باشد ولی آن حادثه اتفاق نیفتاده باشد؟! انا لله و انا الیه راجعون؛ و لعنت خدا بر کافران باد.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است، فرمود: «منافق سه خصلت دارد: ۱. اگر سخن بگوید دروغ می‌گوید. ۲. اگر وعده دهد خلف وعده می‌کند. ۳. و اگر امین شمرده شود خیانت می‌کند.»<sup>۲</sup>

ما ملاحظه می‌کنیم این شخص هر سه خصلت را به ارث برده است. در چند جا به قرآن و اهل بیت علیهم السلام افترا بسته، و در امانتی که خداوند از طریق اهل بیت علیهم السلام به او سپرده خیانت کرده است، و دیدیم او چگونه روایات را به باد فنا می‌دهد، درحالی‌که به تسلیم در برابرشان

۱. کافی: ج ۱ ص ۳۶۸؛ بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۱۱۸.

۲. صحیح مسلم، کتاب الایمان، ح ۸۹.

امر شده بود. به علاوه شما ای خواننده گرامی خودت سخنان او را دیدی. او خود را به عنوان امام مردم تعیین کرده، و به آنان وعده داده آنان را به حق یعنی امام مهدی (علیه السلام) یعنی بهشت می‌رساند، در حالی که آنان را به دشمنی با آل محمد (علیهم السلام) و مواجهه با امام مهدی (علیه السلام) کشانده است.

اما این ادعای او که حتی دیوانه‌ها سقوط صدام را خبر داده‌اند این را نمی‌توان یاوه‌ای بیش برشمرد، و هر شخصی که از نعمت عقل بهره‌ای برده باشد بیهودگی گفته او را درمی‌یابد. چه کسی ماه‌ها قبل - تقریباً هشت ماه قبل - درباره سقوط صدام فریاد برمی‌آورد و ماهی را که در آن وی سقوط خواهد کرد ماه صفر - مشخص کرده بود؟ هرکس نصیبی از عقل برده باشد مانند پیشینیان ما - درمی‌یابد این خبردهی از جمله اخبار غیبی بوده است؛ و جای شگفتی است که مردم حتی در هفته آخر قبل از سقوط صدام می‌گفتند مثل دهه نود خواهد شد و آن‌ها با صدام کاری نخواهند داشت، و حتی بعد از سقوط صدام نیز عده‌ای از مردم خبر سقوط او را باور نمی‌کردند، تا اینکه یک یا دو روز از خبر گذشت و باور کردند؛ و عجیب‌تر از آن این است که هنوز از این حادثه روزها و شب‌های زیادی سپری نشده است تا ما به نقل و شهود نیاز داشته باشیم. همه حادثه سقوط صدام ملعون را به یاد دارند، و به یاد دارند مردم حتی در دو روز آخر فرزندان خود را راهی نیروهای نظامی می‌کردند و از رویارویی با نظام به‌گوررفته وحشت داشتند.

## نکته پنجم

وی گفته است:

«این علاوه بر ضعف سند اغلب روایات در این خصوص است.»

سبحان الله! آیا کار به چنین مرحله‌ای رسیده است؟! او به این شکل صریح و آشکار به

روایات اهل بیت علیهم السلام اشکال نمی گرفت تا اینکه کار به این نقطه رسید. حال ببینیم چرا دزد به لقب ائمه علیهم السلام نرسید:

**اول:** او به خدا و رسول خدا و ائمه علیهم السلام دروغ بسته است؛ به علاوه او به مردمی که او را امین خود دانسته اند نیز دروغ گفته است؛ وگرنه این روایاتی که او به بیشترشان نسبت داده است کجا هستند؟ و اگر تو تحقیق نکرده ای پس لعنت خدا بر تو باد، زیرا می خواهی مردم را از روایات آل محمد علیهم السلام منصرف کنی؛ و اگر درباره این روایات تحقیق کرده ای پس به خدا و رسولش دروغ بسته ای؛ زیرا بیشتر آن ها صحیح هستند.

**دوم:** اگر تو به همان صورتی هستی که ادعا می کنی، پس تو برای گمراه کردن خودت و مردم کافی هستی، و رنج و سختی پاسخ گویی به تو و ابطال گمراهی ات از ما برداشته شده است؛ زیرا راه و روش قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام این است که حدیث شریف را به کنار نمی گذارند؛ و مقصود من از بیان این نکته کسی که خود را به دروغ به آن جایگاه نسبت داده است یعنی حازم سعدی نیست؛ زیرا همان گونه که گفته شد او کتاب و حدیث اهل بیت علیهم السلام را پشت سر خود انداخته است و آنان را حجت نمی داند؛ بلکه در نظر او این ها ادله ای ساده و بی اهمیت هستند؛ در حالی که کلام برای مسلمانی که کتاب خدا و حدیث اهل بیت علیهم السلام را قبول دارد دلیل شرعی است.

حق تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ تَادِمِينَ﴾<sup>۱</sup> (ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر فاسقی برایتان خبری آورد نیک واری کنید تا مبادا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و از آنچه کرده اید پشیمان شوید).

به این آیه قرآنی گوش جان بسپار. نهایت آنچه به آن امر می کند «واری و تحقیق»

است نه «رد»، و هیچ کس حق ندارد روایتی را رد کند. از اهل بیت (علیهم السلام) منع و حتی حرمت رد کردن روایت، نقل شده است، حتی اگر توسط شخصی دروغ گو نقل شده باشد. در روایتی صحیح السند از سفیان بن سمط نقل شده است، گفت: به ابو عبدالله (علیه السلام) عرض کردم: فدایتان شوم، مردی از سوی شما می آید که به کذب و دروغ گویی معروف است، و از حدیثی سخن می گوید که چه بسا آن را ناخوشایند بدانیم. حضرت فرمود: «آیا به شما می گوید شب روز است و روز شب است؟» عرض کردم: خیر. فرمود: «حتی اگر به تو گفت من چنین گفته ام او را تکذیب مکن، زیرا در این صورت مرا تکذیب کرده ای.»<sup>۱</sup>

و در حدیث صحیح دیگری روایت شده است، گفت: به ابو عبدالله (علیه السلام) عرض کردم: مردی از سوی شما می آید و از شما درباره امر بزرگی به ما خبر می دهد و سینه های ما به خاطرش تنگ می شود و ما او را تکذیب می کنیم. ابو عبدالله (علیه السلام) فرمود: «مگر از طرف من به شما خبر نمی دهد؟» گفتم: آری. فرمود: «آیا به شما می گوید شب روز است و روز شب است؟» عرض کردم: خیر. فرمود: «پس آن را به ما ارجاع دهید، زیرا اگر آن را تکذیب کنید در حقیقت ما را تکذیب کرده اید.»<sup>۲</sup>

کسی که احادیث اهل بیت (علیهم السلام) را مطالعه می کند می بیند حتی حق ندارد آن ها را تضعیف کند یا جرحی درباره شان بیان کند؛ چرا که حتی روایت مخالف یا واقفی و خارجی نیز پذیرفته می شود. ابوبصیر از ابوجعفر (علیه السلام) یا ابو عبدالله (علیه السلام) روایت کرده است، گفت: از ایشان شنیدم که می فرمود: «حدیثی را که به شما گفته می شود حتی اگر مرجعی یا قدری یا خارجی آن را به ما نسبت داد تکذیب نکنید؛ زیرا شما نمی دانید شاید گوشه ای از حق باشد و به این ترتیب شما خدا را بر بالای عرشش تکذیب کنید.»<sup>۳</sup>

۱. مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی: ص ۷۶.

۲. مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی: ص ۷۷.

۳. مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی: ص ۷۷.



و احادیث در این خصوص بسیارند.

**سوم:** اغلب روایاتی که انصار به وسیله آن‌ها برای رسالت سید احمد الحسن (علیه السلام) استدلال می‌کنند روایاتی هستند که فقها در گذشته آن‌ها را روایت کرده و قبول داشته و صحیح شمرده‌اند؛ از جمله شهید سید محمد صدر در کتاب «الموسوعة المهدویة»، و سید محمد باقر صدر، و دیگران.

به‌علاوه بعد از این گفته، حازم سعدی از ترس رسوا شدن نیتش برای جویندگان حقیقت گفته است:

«و حتی اگر سندش کامل باشد آن روایت بر مصادیق بسیاری قابل انطباق است، و به این ترتیب استدلال بر چند مصداق محقق خواهد شد.»

یعنی این شیطان است که تو را این چنین وسوسه می‌کند! ای خواننده گرامی در این متون دقت کن که چگونه این نادان به شریعت آسمانی طعنه می‌زند، و درباره این فرمایش قرآن: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾<sup>۱</sup> (آنان که از این فرستاده، این پیامبر امی که [نام] او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند پیروی می‌کنند [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند بازمی‌دارد و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را برایشان حرام می‌گرداند، و از گرده‌شان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی‌دارد؛ پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاری‌اش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند آنان همان رستگاران اند) می‌گوید

هرکسی چنین گفته‌ای بگوید باطل است و حجت او آنان را ملزم نمی‌کند، زیرا احتمال می‌رود بر دیگری نیز منطبق شود؛ بنابراین یهود و نصارا اگر وارد دین اسلام نشوند معذور خواهند بود؛ زیرا اسمی که نزد آنان مذکور بوده «احمد» بوده، ولی اسمی که آمده «محمد» بوده است. پس طبق گفته این نادان، آن‌ها حق دارند! انا لله و انا الیه راجعون. پس قرآن چه بگوید تا برای یهود و نصارا با وارد شدن اسم محمد (ص) و محل سکونتش در کتاب‌هایشان استدلال آورده شود، و خداوند متعال آنان را به این حجت ملزم سازد؛ آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup> (و آن‌گاه که فرستاده‌ای از جانب خداوند برایشان آمد که آنچه را با آنان بود تصدیق می‌کرد، گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت‌سر افکندند، چنانکه گویی [از آن] هیچ نمی‌دانند).

و حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ﴾<sup>۲</sup> (و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نامش احمد است بشارت‌نگرم).

انجیل هرگز اسم «محمد» را برایشان ذکر نکرده، بلکه به اسم «احمد» بسنده کرده است. تو با وجود مطابق بودن اسم، آن‌ها را معذور می‌داری، حال اگر اسم تفاوت داشت چگونه خواهد بود. همان وضعیت امروز نیز تکرار شده است، اما به‌شکلی آشکارتر و روشن‌تر. رسول خدا (ص) در وصیت خود، و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه بعد از ایشان (علیهم السلام) سید احمدالحسن (علیه السلام) را دقیقاً با اسم «احمد» ذکر کرده‌اند، و تو ای «حازم سعدی» حدیث آنان را انکار کردی؛ حال اگر آنچه برای یهود و نصارا می‌آمد برای تو می‌آمد مثلاً اسم محمد به جای احمد می‌آمد. حال و روز تو چگونه می‌شد؟!

از اینجا روشن می‌شود او ملعون‌تر از یهود و نصاراست؛ آری به خدا سوگند ملعون‌تر از

۱. بقره: ۱۰۱.

۲. صف: ۶.

یهود و نصاریست. یهود و نصارا به قرآن به عنوان حجت اقرار کردند، و پرسش‌های آنان که درباره اثبات دعوت از قرآن و انجیل و تورات پرسیده‌اند در اینترنت موجود است. این علاوه بر روایاتی است که دیده‌ایم در آن‌ها امام مهدی علیه السلام و خصوصیات جسمانی و شکل و شمایل ایشان علیه السلام ذکر شده است. حال آیا ائمه علیهم السلام این روایات را بیهوده فرموده‌اند (و هرگز چنین نیست)، یا این‌ها را فرموده‌اند تا مردم به وسیله آن‌ها به امام زمانشان و پیشوایشان امام مهدی علیه السلام (جان‌های ما به فدایش) هدایت شوند؟! و اگر این نکته برای تو اهمیتی ندارد به این دلیل است که تو از پیروان اهل بیت علیهم السلام نیستی؛ چراکه اگر از پیروانشان بودی حجت قرآن و حدیث شریف را انکار نمی‌کردی، و اگر از پیروانشان بودی با یک آیه یا حدیث به کلام آنان علیهم السلام شهادت می‌دادی، و اگر از پیروانشان بودی به احادیثشان اعتراض نمی‌کردی، و اگر از پیروانشان بودی وصیت پیام‌آور خاتم را رد نمی‌کردی و ... و ... و ... اما این روایات بر زبان اهل بیت علیهم السلام جاری شده است تا شیعیانشان به‌طور عملی از آن‌ها بهره‌مند شوند.

روایاتی هستند که ذکر می‌کنند امام مهدی علیه السلام فرستاده‌ای به سوی اهل مکه خواهد فرستاد که اسمش «محمد نفس زکیه» است، و اهل مکه او را در بین رکن و مقام به قتل می‌رسانند، و روایت، صفات و ویژگی‌های چندانی برای او ذکر نکرده‌اند جز اینکه او اسمش «محمد» است و دوم اینکه او «جوان» است. گمان می‌کنم تو این گفته را تکرار کنی که «این اسم و سن و سال بر مصادیق بسیاری قابل انطباق است». پس تو از جمله نخستین پیکارکنندگان با او خواهی بود، همان‌گونه که امروز با گفته‌ات «ای فرزند فاطمه به همان جایی که آمده‌ای بازگرد، زیرا دین در خیر و سلامت است» با آنان شریک شده‌ای؛ و حتی تو شریک و هم‌دست قاتلانی هستی که خون «محمد نفس زکیه» را خواهند ریخت؛ و شما دیدید آنچه برای حسین علیه السلام اتفاق افتاد به دلیل «روز سقیفه» بود.

سخنان او ادامه می‌یابد تا به آن مصیبت بزرگ می‌رسد؛ آنجا که می‌گوید:

«و مضمون گفته جناب سید حسنی را یادآور می‌شویم که می‌گوید: هرکس به خاطر حسنی بودن از من تقلید کند پس تقلیدش باطل است.»

لعنت خدا بر ظالمان هر جا که حضور یابند؛ ببینید چگونه راه‌حل می‌دهند و چگونه رفتار می‌کنند و این اعتقاد را همچون مسلمات در نظر می‌گیرند. به گفته وی بنگر: «پس تقلید او باطل است» و نمی‌گوید «پس اعتقاد او باطل است»؛ و به سوی جهنم رهسپار است، و چه بد فرجامی است؛ زیرا گفته او هیچ دلیلی ندارد.

این دوگانگی و نفاقی است که گلشان با آن سرشته شده؛ به طوری که چیزی را ابراز می‌دارند در حالی که خلافش را در درون خود پنهان می‌دارند. در میان خود می‌گویند او حسنی موعود است و ... و...؛ و وقتی کسی از راه می‌رسد و از آنان دلیل مطالبه می‌کند از اعتقاد خود بازمی‌گردند و می‌گویند ما هم امیدواریم چنین باشد: ﴿وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ﴾<sup>۱</sup> (و بیشترشان جز از گمان پیروی نمی‌کنند؛ [ولی] گمان به هیچ‌وجه [آدمی را] از حقیقت بی‌نیاز نمی‌گرداند. به راستی خدا به آنچه می‌کنند داناست).

سبحان‌الله! روایتی که حسنی را ذکر کرده است دارای مضمون مشکوکی است و چه بسا درباره‌اش ممنوعیت نیز باشد؛ اما آن‌ها این روایات را اخذ می‌کنند، زیرا با هوای نفسشان و دروغ‌بافی‌هایشان سازگار است؛ در حالی که ده‌ها روایات متواتر دلالت‌کننده بر سید احمد الحسن (علیه السلام) وجود دارند، ولی آن‌ها این روایات را نمی‌پذیرند؛ زیرا نفس پلید و شیطانی آنان این اعتقاد را بر نمی‌تابد: ﴿وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنْ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ﴾<sup>۲</sup> (و اگر حق از هوس‌های آن‌ها

۱. یونس: ۳۶.

۲. مؤمنون: ۷۱.

پیروی می‌کرد قطعاً آسمان‌ها و زمین و هر که در آن‌هاست تباہ می‌شد؛ بلکه ما اندرزشان را به آنان داده‌ایم ولی آن‌ها از اندرز خود روی گردان‌اند).

پی‌نوشت: در پایان درنگی بر کلمه «آیت‌الله» خواهیم داشت که لقب خود کرده است. در گذشته بیان شد این کلمه مختص اهل بیت (علیهم‌السلام) است و هیچ‌کسی جایز نیست این عنوان را به‌عنوان لقب خود به کار گیرد مگر اینکه کذاب باشد، و در این خصوص بیانی از مولای مهدی آل محمد (علیهم‌السلام) منتشر شده است، به آن مراجعه کنید. اما در اینجا می‌گوییم: آیا ممکن است «آیت‌الله» کتاب خدا را انکار کند؟! آیا ممکن است «آیت‌الله» حدیث رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را انکار کند؟! آیا ممکن است «آیت‌الله» دیدار با معصومین را در رؤیا انکار کند؟! آیا ممکن است «آیت‌الله» دخالت الهی در امور را انکار کند؟! آیا ممکن است «آیت‌الله» راه‌های غیب را انکار کند؟! اما به شما می‌گوییم چنین شخصی واقعاً «آیت» هست اما آیه و نشانه‌ای از «آیات شیطان» نه «خدای رحمان».

پی‌نوشت دیگر: به کسانی که توسط آن‌ها فریب خورده‌اند، اگر فتوای محمود حسنی کافی و وافی بوده است - آن‌گونه که شما ادعا کرده‌اید - پس چرا به شخص دیگری عدول می‌شود؟ و این سردرگمی و دستپاچگی وی در این خصوص را چه می‌توان نامید؟ و بعد از اینکه شیخ ناظم عقیلی از او برای کلامش دلیل خواست چرا این همه سکوت؟ دلیل برای اصولش؟ و برای گفته‌اش دربارهٔ تقلید؟ و دلایل بسیار دیگر ... خواننده گرامی به کتاب «پاسخ دندان‌شکن به منکران فرستادهٔ امام مهدی (علیهم‌السلام)» مراجعه کن تا متوجه شوی کدام‌یک از دو گروه برای پیروی شایسته‌تر است و چه کسانی ﴿هُمُ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا﴾<sup>۱</sup> (آن‌ها برای وارد شدن به [جهنم] سزاوارترند).

\*\*\*



## پایان

از آنچه تقدیم شد نتیجه می‌شود انکار [سید احمدالحسن توسط] «حازم سعدی» - در واقع - انکار رسالت محمد و انکار ائمه علیهم‌السلام است؛ زیرا ادله‌ای که سید احمدالحسن علیه‌السلام با آن‌ها استدلال کرده است همان ادله رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام است؛ ایشان علیهم‌السلام با قرآن و احادیث انبیا و ائمه علیهم‌السلام و اخبار غیبی و اظهار معجزه از نوع مادی و علمی و... آمده است.

در انتها «محمود حسنی» را نصیحت می‌کنم شخصی را در نظر بگیرد که اندکی درک داشته و متوجه گفته‌های خودش بشود، نه اینکه به شخصی مأموریت دهد که دین خدا را به‌طور کلی و جزئی - انکار می‌کند، و کفر خود را برای هرکسی که گفته‌هایش را با انصاف بخواند آشکار می‌سازد. او از قومی است که فرق بین شتر ماده و نر را نمی‌دانند؛ و هرچند اگر او انصار را دشنام داده و آن‌ها را احمق و نادانان توصیف کرده است ولی ما به کسانی که در مسیر شما حرکت کرده‌اند چنین سخنانی نمی‌گوییم؛ آنان مردمی فریب‌خورده‌اند، و شما آنان را به این توهم افکنده‌اید که بر سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و راه مستقیم هستید، و با الفاظ و بازی با کلمات آن‌ها را فریفته‌اید. چه نزدیک است تمامی حقیقت آشکار شود؛ و به‌راستی که حقیقت تو آشکار و گمراهی‌ات هویدا شده است. از خداوند برای آنان طلب هدایت می‌کنیم؛ و بنده هرگز دوست نداشته‌ام کسی که در عالم ذر نخستین، آل محمد علیهم‌السلام را انکار کرده است وارد راه و مسیر ایشان علیهم‌السلام شود: ﴿لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾<sup>۱</sup> (و اگر آنچه در زمین است همه را خرج می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت بر قرار کنی؛ ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت؛ زیرا او توانای حکیم است).

و در پایان دربارۀ سید محمود حسنی صرخی می‌گویم: خداوندا تو شاهد باش که ما به

او ابلاغ کردیم ولی او در را بست؛ و برایش نامه‌های هدایت فرستادیم، و خودش و وکیلانش آن‌ها را نپذیرفتند. دربارهٔ مردم می‌گوییم: خداوندا گواه باش که ما سنگ مانع را که دروازهٔ ملکوت را می‌بندد و مانع رسیدن آب به مزرعه‌ها می‌شود همان‌گونه که عیسی بن مریم (علیه السلام) فرموده شناسانیدیم؛ پس سپاس و ستایش برای نعمت‌ها و بلاهای بسیارش. بارخدا، هر نعمتی که داریم از جانب توست، هیچ معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی تو، به‌راستی من از ستمکاران بوده‌ام.

والحمد لله وحده، والحمد لله وحده، والحمد لله وحده.